

## تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید

### جلسه ۲۵: اول قرن‌تین، بخش اول

تد هیلدبرانت [کالج گوردون]

#### مقدمه [۰۰:۰۰-]

این سخنرانی دکتر تد هیلدبرانت در مورد تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید است. این جلسه شماره ۲۵ است. اول قرن‌تین، بخش اول.

بیایید به سراغ کتاب قرن‌تین برویم. این کتابی است که من با نوعی ترس و لرز به آن می‌پردازم. بسیاری از مشکلاتی که در عهد جدید وجود دارد، در این کتاب قرن‌تین نیز وجود دارد. بنابراین، مثل همیشه، ما واقعاً سعی نمی‌کنیم از کنار مشکلات بگذریم. ما سعی می‌کنیم به آنها بپردازیم. بنابراین در مورد برخی از این موارد صحبت خواهیم کرد. برخی از این موارد بسیار پیچیده هستند و همانطور که در مورد نحوه بحث در مورد این موارد تأمل کردم، برخی از آنها بسیار پیچیده هستند و برخی از آنها احتمالاً برای شما توهین‌آمیز خواهند بود. اما ما در اینجا کلام خدا را آموزش می‌دهیم زیرا این را به عنوان کلام خدا می‌پذیریم. می‌دانم که این از بسیاری جهات واقعاً ضد فرهنگ است، اما اینگونه به آن نگاه می‌کنیم.

بنابراین اول قرن‌تین، بیایید با یک نقشه شروع کنیم تا موقعیت مکانی قرن‌تس را بدست آوریم. بنابراین من معتقدم که این سومین سفر تبلیغی پولس رسول یا در واقع دومین سفر تبلیغی پولس رسول است. اینجا قرن‌تس است و می‌توانید مکان آن را اینجا ببینید. اینجا پلوپونز نامیده می‌شود. اینجا پلوپونز نامیده می‌شود و اسپارتا اینجا است. آتن اینجا است. اتفاقی که می‌افتد این است که قایق‌ها از ایتالیا به اینجا می‌آمدند و به این منطقه دریای قرن‌تس می‌رفتند. اما سپس از این پل زمینی عبور می‌کردند. حدود چهار تا چهار و نیم مایل عرض دارد. بنابراین این منطقه، حدود چهار و نیم مایل عرض دارد. آنها یا، اگر یک قایق کوچک بود، کل قایق را بالا می‌کشیدند و آن را از روی تنگه عبور می‌دادند. اگر قایق بزرگی بود، در واقع بار قایق را از یک طرف خالی می‌کردند و آن را با گاری تا مسافت چهار و نیم مایل حمل می‌کردند و از طرف دیگر دوباره پر می‌کردند. سپس وقتی به اینجا می‌رسد، به سمت افسس می‌رود. از دریای اژه عبور می‌کند. بنابراین این یک چیز بزرگ در اینجا است. تجارت و بازرگانی، بنابراین لازم نیست ۲۰۰ مایل در اینجا قایقرانی کنید. این مانند یک میانبر است. بنابراین قرن‌تس درست در آن میانبر قرار خواهد گرفت و این بر هویت آنها تأثیر خواهد گذاشت.

این یک نقشه بزرگ شده از خلیج کورینت است. اینجا می‌بینید که کورینت در واقع، کورینت روی یک تپه قرار دارد. در واقع بالای یک تپه اینجا است. مشرف به این دو شهر است. یکی اینکه وقتی قایق‌ها را از این طرف می‌آورند، بارشان را اینجا خالی می‌کنند. آنها چهار و نیم مایل به کنخریا و از کنخریا می‌روند و از اینجا کشتی‌ها را حرکت می‌دهند. بنابراین کورینت مشرف به این دو شهر است و آنها مالیات خود را پرداخت می‌کنند و

موادی را که به دست می‌آورند، می‌برند.

اینجا آتن است. بنابراین می‌توانید آتن را با پارتون و همه اینها ببینید. اینجا اسپارتا است. حالا می‌توانید در این منطقه پلوپونز ببینید که یک منطقه بسیار کوهستانی است. اما اینجا کورینت است. اساساً هر ترافیکی که بین آتن و اسپارتا می‌رود، هر سفری که به اینجا می‌آید. اینجا کوه المپ است. اگر تا به حال اسم کوه المپ را شنیده باشید، اینجا کوه المپ است، و می‌توانید از این نقطه نظر، جغرافیا را ببینید.

نکته اینجا این خواهد بود که فقط به مکان نگاه کنید. مکان‌ها چه تاثیری دارند؟ چطور باید بگویم اخلاق؟ آیا مکان‌ها بر اخلاق تاثیر می‌گذارند؟ آیا مکان‌ها بر شما به عنوان یک فرد تاثیر می‌گذارند و در واقع شما را شکل می‌دهند؟ و بگذارید فقط یک ثانیه در مورد این موضوع تأمل کنم. فرزندان من در ایندیانا بزرگ شدند. آنها به اینجا به منطقه بوستون نقل مکان کردند. آیا آن یک رویداد آسیب‌زای بزرگ بود؟ آیا در ایندیانا با ماساچوست خیلی متفاوت بود؟ فقط می‌خواهم به شما بگویم، خیلی متفاوت است. فرزندان من، وقتی در ایندیانا بودند، ساعت هشت صبح بیرون می‌رفتند. آنها دوچرخه‌سواری می‌کردند، در جنگل بازی می‌کردند و بعد حدود ساعت پنج شب، آنها را می‌دیدیم، امیدواریم برای شام به خانه می‌آمدند. آنها همیشه بازی می‌کردند، در همه جای جنگل و قایق می‌ساختند و به دریاچه می‌رفتند و غیره. ما به اینجا می‌آییم و می‌بینیم که والدین در واقع با فرزندان به ایستگاه اتوبوس می‌آیند. انگار والدین آنها خیلی محکم از فرزندان در اینجا محافظت می‌کنند. بنابراین ما آنها را رها می‌کنیم. بنابراین، در مناطق مختلف کشور، مناطق بسیار متفاوتی وجود داشت. ضمناً، حتی در این منطقه، آیا کسی به جورج تاون می‌رود؟ دبیرستان جورج تاون. آیا این خیلی متفاوت است با دبیرستان تریتون که کاملاً با نیویورکیورت در مقابل ایپسویچ متفاوت است؟ آیا این خیلی متفاوت است با زمانی که من در منطقه همیلتون در هستم. بنابراین هر مدرسه به نوعی شخصیت متفاوتی دارد و بستگی به نحوه ارتباط شما با Masconomic مدرسه دارد.

بنابراین من فقط سعی دارم بگویم که جغرافیا بر چیزها تاثیر می‌گذارد. افرادی از شهر نیویورک یا به نوعی، افرادی از کالیفرنیا، خب به هر حال. بنابراین آنها فقط مناطق مختلفی از کشور هستند که چیزهای عمومی تولید می‌کنند.

حالا نمی‌توانید کلیشه‌سازی کنید و چیزهایی از این قبیل، اما در مورد شهر کورینت، آیا موقعیت مکانی بر کلیسای آنجا تاثیر می‌گذارد؟ آیا موقعیت مکانی بر کلیسا تاثیر می‌گذارد؟ می‌خواهم بگویم بله، تاثیر می‌گذارد. این شهر قرار است یک شهر ملوانی باشد. آنها قرار است کالا بیاورند، قایق‌ها می‌آیند، کالاها را حمل می‌کنند و هنوز هم ملوانان زیادی وجود خواهند داشت. آنها ملوان هستند. با ملوانان و این همه تجارت چه چیزهایی به دست می‌آورید؟ آیا قرار است ثروت زیادی آنجا باشد؟ بنابراین ثروت زیادی وجود خواهد داشت. دوربین‌های زیادی وجود خواهد داشت، ملوانان زیادی آنجا خواهند بود و این بر کلیسا تاثیر خواهد گذاشت. کلیسا اغلب اوقات بازتابی از فرهنگ است. یک کلیسا اغلب اوقات بازتابی از فرهنگ است. بگذارید فقط این را بگویم. من یک

دوست داشتم، در واقع، وقتی اولین بار تدریس را شروع کردم به او درس دادم و او اهل... است و در تنسی، تنسی زندگی می‌کند. باید درست بگویم. باشه. خب، او در خیابان ۱۰، یک سورت‌مه و یک ماشین دیگه آنجاست او شروع کرد، این شوخی نیست، او شروع کرد چون همه بچه‌ها هارلی و از این جور چیزها سوار می‌شوند. او یک کلیسای موتورسواران راه انداخت. و اساساً شما باید یک موتور هارلی داشته باشید که دوست داشته باشد وارد این کلیسا و از این جور چیزها شود. و، اما این در شرق تنسی و منطقه بریستول مناسب است. بله، همه این موتورسواران آنجا هستند. او حدود ۲۰۰۰ نفر در کلیسایش دارد و آنها این تجمعات بزرگ موتورسواران را برگزار می‌کنند و همه اینها کلیسای اوست. خب. و بنابراین، می‌دانید، این با این موضوع مطابقت دارد.

بنابراین، مکان کلیسا، تاریخ و چگونگی تأثیر تاریخ بر کلیسا. کمی در مورد تاریخ قرن‌تس. در زمان هومر، این شهر به دلیل تجارتی که از آنجا صورت می‌گرفت، بسیار ثروتمند بود و قرار است شهری بسیار ثروتمند باشد. فیلیپ مقدونی، پدر اسکندر، این قرن‌تس را به مقر اتحادیه جدید هلنی خود تبدیل کرد. به عبارت دیگر، فیلیپ، پدر اسکندر، از مقدونیه، به اینجا می‌آید. فیلیپای مقدونی می‌آید و اساساً کاری که می‌کند این است که قرن‌تس را به مقر اتحادیه هلنی تبدیل می‌کند. اما آنچه حدود سال ۱۴۶ قبل از میلاد اتفاق می‌افتد، نمی‌خواهم آن تاریخ را به خاطر بسپارید، اما حدود سال ۱۴۶ قبل از میلاد، یونانیان با رومی‌ها درگیر شدند. ضمناً، وقتی او، با رومی‌ها می‌جنگد، چه کسی شکست می‌خورد؟ آنها شکست می‌خورند. بنابراین در سال ۱۴۶ قبل از میلاد رومی‌ها وارد شدند و شهر را ویران کردند. شهر توسط رومی‌ها ویران شد. حالا، یک زمانی شهر به مدت صد سال، بدون کشت و زرع رها شد، اما آیا شهرها تمایل دارند که اکنون پدیدار شوند، جایی که می‌توانید آنها را نابود کنید؟ اما آیا دلیلی وجود داشت که آن شهر از ابتدا آنجا بود؟ بله.

بنابراین، به همین دلیل، پس از صد سال، رومی‌ها به آنجا بازگشتند و شخصی به نام، فکر می‌کنم جولیسوس بود، نام خانوادگی‌اش را فراموش کرده‌ام. اما، فکر می‌کنم قیصر بود. به هر حال، جولیسوس قیصر در سال ۴۶ قبل از میلاد، صد سال بعد، شهر را بازسازی می‌کند و آن را با سربازان رومی پر می‌کند. بنابراین در سال ۴۶ قبل از میلاد، شهر بازسازی و دوباره تأسیس می‌شود. بنابراین شما این قبل و بعد از قرن‌تس را می‌بینید. سربازان رومی و کهنه سربازان در آنجا مستقر شدند.

حالا، آیا تجارت بر کلیسا تأثیر می‌گذارد؟ آیا تجارت بر کلیسا تأثیر می‌گذارد؟ آیا تفاوتی بین یک کلیسای ثروتمند که در یک منطقه ثروتمند است و یک کلیسای فقیر که در یک منطقه فقیر است، وجود دارد؟ آیا به کلیساهای مرکز شهر رفته‌اید؟ آنها با چیزهای مختلفی دست و پنجه نرم می‌کنند در مقایسه با کلیساهایی که در حومه شهر هستند و به این کلیساهای جامع کریستالی می‌روند. بنابراین تجارت در کلیسا نقش دارد و قرن‌تس قرار است یک کلیسای بسیار ثروتمند باشد.

حالا، اگر کشتی‌هایی وارد شوند، چه انتظاری دارید؟ آنها بار کشتی‌ها را خالی می‌کنند، آن را به طول مایل در خشکی حمل می‌کنند و آن را روی کشتی دیگری قرار می‌دهند و می‌برند. انتظار دارید کسی با آن ۴.۵

مایل چه کاری انجام دهد؟ بنابراین کسی کانالی را از یک طرف به طرف دیگر ساخت و مطمئناً، در اوایل ۴.۵ مردم سعی کردند کانالی را تا ۶۰۰ سال قبل از میلاد بسازند. آنها گفتند، ما باید اینجا کانالی بسازیم تا قایق‌ها بتوانند از آن عبور کنند. و ما مجبور نیستیم این کار را انجام دهیم. مشکل این است که، و من به کانال کورینتین رفته‌ام، وقتی به کنار این چیز می‌رسید و به پایین نگاه می‌کنید، ۳۰۰ فوت مستقیماً به سمت آب است. به عبارت دیگر، و همه چیز از سنگ جامد است. بنابراین آنها مجبور بودند آن را در دوران باستان منفجر کنند. آنها فقط فناوری لازم برای ایجاد این را نداشتند. چندین نفر تلاش کردند، نرون در سال ۶۶ میلادی سعی کرد از چند برده برای انجام این کار و کارهایی از این قبیل استفاده کند، اما جواب نداد. در واقع حدود سال ۱۸۹۰ ساخته شد. در سال ۱۸۹۰ کانال کورینتین از میان رفت. مشکل این است که در سال ۱۸۹۰، قایق‌ها باریک بودند، بنابراین کانال فقط ۶۰ فوت عرض دارد. مشکل عرض ۶۰ فوت چیست؟ اکنون با قایق‌های مدرن، بسیاری از قایق‌های اقیانوس‌پیما بیش از ۶۰ فوت عرض دارند؟ بنابراین آنها نمی‌توانند از آن عبور کنند. بنابراین اساساً اکنون فقط قایق‌های توریستی از آنجا عبور می‌کنند، اما عرض آن حدود ۶۰ فوت است. و همانطور که گفتم، عمق آن ۲۰۰ یا ۳۰۰ فوت است که مستقیماً به داخل این کانال می‌رود.

حالا چه چیزهایی را در مورد ساکنان کلیسای اولیه می‌دانیم. جمعیت متفاوت است. بعضی‌ها می‌گویند نیم میلیون نفر آنجا زندگی می‌کردند. بعضی‌ها بسته به زمان، تا ۷۰۰۰۰ نفر هم می‌رسیدند. آنجا ثروتمند بود. ظاهراً بردگان زیادی آنجا بودند تا کار را انجام دهند. بنابراین پولس در اول قرن‌تین ۷:۲۰ می‌گوید: «آیا وقتی فراخوانده شدی، برده بودی؟» «چه اتفاقی برای کسی که برده است و مسیحی می‌شود می‌افتد؟» نگذارید این موضوع شما را آزار دهد. اگرچه اگر می‌توانید آزادی خود را به دست آورید، اگر می‌توانید آزادی خود را به دست آورید، اگر می‌توانید آزادی خود را به دست آورید، این کار را بکنید. «بنابراین پولس می‌گوید، برخی از شما برده هستید. اگر می‌توانید، آزادی خود را به دست آورید. فرهنگ قرن‌تس خیلی فلسفی نیست. اگر فلسفه می‌خواهید، به آتن بروید. آنها کمی فلسفی‌تر بودند. اما، وقتی می‌گویم سرستون‌های قرن‌تسی، آیا سرستون‌های ستون‌ها را مطالعه کرده‌اید؟ روی بالای ستون‌ها سرستون‌های ایونیک، دوریک و سپس سرستون‌های قرن‌تسی وجود دارد. یادتان باشد که کلیسای کورینتین تمام گل‌ها را دارد. بنابراین بسیاری از افراد هنرمند، به نوعی اهل هنر و چیزهایی از این قبیل هستند.

پولس قرار است آنجا چادر بدوزد. پولس قرار است مدتی آنجا چادر بدوزد. او و پریسیلا و آکیلا با هم ملاقات می‌کنند. اینها یهودی بودند. پریسیلا و آکیلا یهودیانی بودند که در روم بودند. آنها در زمان کلودیوس از آنجا بیرون رانده شدند و به قرن‌تس آمدند. پولس در آن زمان با آنها چادر می‌دوزد. بنابراین او چادر می‌دوزد حتی با اینکه می‌توانست از او حمایت شود زیرا کلیسای قرن‌تس ثروتمند بود. خیلی جالب است. پولس پول آنها را نمی‌گیرد. در عوض، او با دست خودش کار می‌کند و بعداً آن را به آنها برمی‌گرداند.

حالا بیشتر به آن می‌پردازم، از نظر اینکه قرن‌تسانی کردن به معنای فاحشگی بود. بنابراین آنها در قرن‌تس فساد زیادی داشتند. این موضوع در کتاب مطرح خواهد شد. سعی خواهیم کرد در مورد این موضوع بحث کنیم.

مطمئن نیستم که چگونه در این کلاس در مورد این موضوع بحث کنم. من خیلی در مورد آن فکر کرده‌ام و مطمئن نیستم که چگونه این کار را انجام دهم. اما به هر حال، مردم محلی، آنها غیراخلاقی هستند. آفرودیت که الهه عشق بود، در آنجا بسیار محبوب بود. ونوس نسخه رومی آفرودیت بود. آیا رومیان ۱ را به خاطر دارید که پولس آن محکومیت شدید را نوشت و گفت که غیریهودیان گناهکار هستند و خدا آنها را به شهواتشان تسلیم کرد خدا آنها را تسلیم کرد. رومیان ۱، ۲ و ۳، آنها می‌گویند که همه مردم گناهکار هستند. او این را از قرن‌تس به عنوان پس‌زمینه می‌نویسد. بسیاری از مردم فکر می‌کنند که قرن‌تس و اخلاق قرن‌تس در ذهن پولس هنگام نوشتن رومیان ۱ تا ۳ بوده است.

حالا، در مورد کلیسای قرن‌تس، پولس بنیانگذار کلیسا بود. بگذارید فقط چند نقل قول را نقل کنم. پولس می‌گوید: «من بذر را کاشتم، اما آپولس آن را آبیاری کرد. اما خدا آن را رشد داد.» بنابراین ظاهراً پولس بذر را کاشت. او کلیسا را کاشت. این آپولس، مردی که قرار است ببینیم، در کتاب مقدس عهد عتیق فردی قدرتمند بود پولس می‌گوید، آپولس، آن را آبیاری کرد، اما خدا آن را رشد داد. این اول قرن‌تس ۶:۳ است. او در اول قرن‌تس می‌گوید: «ای برادران، به آنچه که هنگام فراخوانده شدن بودید فکر کنید. بسیاری از شما بر اساس ۱:۲۶ معیارهای انسانی خردمند نبودید.» ضمناً، اگر کسی بیاید و بگوید، آیا به یاد دارید که قبل از مسیحی شدن چگونه بودید؟ بسیاری از شما خردمند نبودید. آیا این مانند یک سیلی به سر است؟ پولس با معیارهای انسانی با این افراد بسیار صادق است.» بسیاری از شما بر اساس معیارهای انسانی خردمند نبودند. اکنون، بسیاری از شما بانفوذ نبودند، بسیاری از شما از اشراف زاده نبودند.» بنابراین به نظر می‌رسد که او به این کلیسا می‌گوید، شما در «صدر این نردبان نبودید.» اما خدا برگزید، خدا چیزهای احمقانه‌ی این دنیا را برگزید تا خردمندان را شرم‌نده کند او چیزهای احمقانه‌ی این دنیا را برگزید. او با چیزهای احمقانه به چه کسی اشاره می‌کند. او به افراد این کلیسا اشاره می‌کند. او می‌گوید، خدا چیزهای احمقانه را برگزید تا چیزهای خردمندان را شرم‌نده کند.

به این موضوع شرم و افتخار توجه کنید. شرم و افتخار موضوع مهمی در بسیاری از رساله‌های پولس است. باز هم، در فرهنگ ما سخت است، شرم و افتخار در فرهنگ ما وجود دارد، اما من به این فکر می‌کنم که چه زمانی احساس شرم می‌کنید و چه زمانی احساس افتخار می‌کنید؟ در فرهنگ ما، معمولاً کار افتخار را انجام می‌دهیم. همه یک جایزه می‌برند، درست است؟ و وقتی شرم و افتخار باشد، چه تاثیری بر فرهنگ ما می‌گذارد؟

راستی، آیا فرهنگ‌های دیگری هم وجود دارند که در آنها شرم و آبرو واقعاً مسئله‌ی بزرگی باشد، مسئله‌ی خیلی بزرگی؟ آن مرد را یادت هست، اهل دیترویت بود؟ من هرگز آن را فراموش نمی‌کنم و احتمالاً باید سعی کنم فراموشش کنم، اما آبرو هم هست. آیا در مورد قتل‌های ناموسی چیزی می‌دانی که در آن پدری واقعاً دختران خودش را می‌کشد؟ در واقع این اتفاق در دیترویت افتاد وقتی که دختر با شخصی که پدر او را تأیید نمی‌کرد، بیرون رفت. این پدر به خاطر این مسئله‌ی شرم و آبرو به دختران خودش شلیک کرد، چون می‌گفت که، دخترانش برایش ننگ می‌آورند. این موضوع در فرهنگ آنها خیلی قوی بود. او فرهنگی را که از آن آمده بود

منعکس می‌کرد. بنابراین اینها چیزهایی هستند که در آنجا وجود دارند

همانطور که گفتیم، پولس با چادر کار می‌کند. حالا او به دومین سفر تبلیغی خود رفت. قبلاً گفتیم که او تقریباً دو سال را آنجا گذراند. او یک سال و نیم آنجا بود. بنابراین پولس این افراد را به خوبی می‌شناسد. او در میان آنها کار کرد و یک سال و نیم را آنجا گذراند. ضمناً، این واقعیت که پولس یک سال و نیم را آنجا گذراند، به این معنی بود که معمولاً وقتی پولس به شهری می‌رفت، چه اتفاقی می‌افتاد. او به کنیسه رفت و موعظه کرد و بعد از حدود سه یکشنبه چه اتفاقی افتاد. می‌خواستیم بگویم یکشنبه‌ها، اما شنبه‌ها بعد از سومین بار، معمولاً آنها را بیرون می‌کنند، از شهر بیرون می‌کنند و او را کتک می‌زنند. در قرن‌تس این اتفاق نیفتاد. بنابراین پولس می‌گوید: «هی، قرن‌تس خوب است. آنها به من اجازه دادند اینجا باشم. در واقع او توسط مردی که در رأس بود دفاع شد

باستان‌شناسان قرن‌تس را کاوش کرده‌اند. سپس به رویداد واقعی و نگارش کتاب خواهیم پرداخت. اما سه چیز مهم وجود دارد که باستان‌شناسان در آنجا پیدا کرده‌اند. چیزی به نام پما وجود دارد و اساساً تقریباً شبیه تریبون است. مانند دادگاهی است که قاضی در آن کرسی خود را دارد. به آن پما می‌گویند. آنها واقعاً پما را پیدا کرده‌اند. ضمناً، در اعمال رسولان ۱۸:۱۲ به آن اشاره شده است. ذکر شده که واقعاً پیدا شده است. همانی که در اعمال رسولان ۱۸:۱۲ ذکر شده است و این یک یافته بزرگ برای کتاب مقدس است. این نشان می‌دهد که کتاب مقدس تاریخی است، که آنها واقعاً پما را پیدا کرده‌اند.

همچنین شخصی به نام ارستوس وجود دارد. این اسم برای یک بچه واقعاً جالب است. اگر به دنبال اسم ارستوس برای یک بچه بگردید، نوشته شده است: "ارستوس در ازای انتصابش به عنوان خزانهدار شهر، هزینه را با هزینه خودش پرداخت کرد." آنها در واقع یک نوشته حک شده روی سنگ‌فرش پیدا کرده‌اند که می‌گوید: "ارستوس این سنگ‌فرش را با هزینه خودش ساخت." حال، بسیار جالب است که پولس در رومیان ۱۶:۲۳ وقتی به روم نامه می‌نویسد، در قرن‌تس است و این چیزی است که می‌گوید: "ارستوس که مدیر عمومی کارهای عمومی شهر است، به شما سلام می‌رساند." بنابراین، اینجا، حالا پولس، به این شخص استناد می‌کند. احتمالاً برای شما چیز مهمی نیست. شما می‌گویید، خب، البته که او این کار را کرده است. اما بسیاری از مردم سعی می‌کنند بگویند که بسیاری از این چیزها تاریخی نیستند. بنابراین چیزی که ما می‌گوییم این است که، نه، این مرد ارستوس، معلوم می‌شود که نامش را روی برخی از سنگ‌هایی که در قرن‌تس گذاشته، حک کرده است. او یک کارمند خدمات عمومی بود و پولس از او به عنوان یک مأمور خدمات عمومی یاد می‌کند و می‌گوید: «هی، ارستوس به شما رومیان سلام می‌رساند»

و در آخر، یک سردر کنیسه وجود دارد که از بالای در ورودی عبور می‌کند و اساساً روی آن نوشته شده است "کنیسه عبرانیان." بنابراین پولس وارد کنیسه عبرانیان در قرن‌تس شد و اینجا جایی است که، یادتان هست، چه اتفاقی آنجا افتاد؟ مطمئن نیستیم که این را درست متوجه شده‌ام یا نه، اما بگذارید فقط مرورش کنم. اساساً پولس وارد کنیسه شد، رئیس کنیسه در واقع مسیحی شد، اما یکی از افراد کنیسه، قابیل را علیه پولس برانگیخت

و او را پیش گالیله، که فرماندار است، کشید. بنابراین پولس پیش فرماندار، سوستن‌ها، رفت و می‌خواست او را مورد آزار و اذیت قرار دهد. او پیش فرماندار رفت و گفت، هی، این یهودی اینجا انواع و اقسام دردها را ایجاد می‌کند و گالیله، فرماندار، گفت، شما یهودیان همیشه در مورد چه چیزی بحث می‌کنید، از اینجا بروید بیرون؟ و او در واقع او را از دادگاه بیرون انداخت. اتفاقی که می‌افتد این است که وقتی سوستن‌ها می‌روند، کسی که کتک می‌خورد، پولس کتک نمی‌خورد. آنها از دست سوستنس خیلی عصبانی هستند و سوستنس کتک می‌خورد. بنابراین این یک رکورد برای پولس است. معمولاً پولس کتک می‌خورد و در این یکی آنها واقعاً از پولس دفاع می‌کنند و در واقع دیدند که سوستنس کتک می‌خورد. نکته جالب این است که سوستنس در نهایت در کتاب ظاهر می‌شود و ظاهراً بعداً مسیحی شده است.

بنابراین، در زمان نگارش این نامه، پولس در افسس و در سومین سفر تبلیغی خود است. و همانطور که در آن نقشه دیدید، پولس قرار است از افسس به قرنتس بنویسد. این در سومین سفر تبلیغی اوست. ظاهراً او نامه "قبلی خود را نوشته بود، او می‌گوید: "من در نامه‌ام به شما نوشته‌ام که با افراد غیر اخلاقی جنسی معاشرت نکنید ضمناً، شما در قرنتس هستید و پولس می‌گوید: "من در نامه قبلی‌ام نوشتم که با افراد غیر اخلاقی جنسی معاشرت نکنید. مشکل قرنتس چیست؟ کل جامعه اینگونه است. سپس پولس آن را مشروط می‌کند. او می‌گوید: "من نوشتم که با افراد غیر اخلاقی جنسی معاشرت نکنید، نه به هیچ وجه با مردم این دنیا،" "به هیچ وجه. منظور مردم این دنیا است که غیر اخلاقی هستند. در آن صورت، باید این دنیا را ترک کنی «پولس می‌گوید، می‌دانم که این یک جامعه فاسد است. او می‌گوید، من در مورد آنها صحبت نمی‌کنم. من در مورد آنها صحبت می‌کنم و او می‌خواهد آن را به کلیسا بیاورد. بنابراین او به این نامه قبلی که آنها را نوشته بود اشاره می‌کند. بنابراین در واقع آنچه در اول قرنطیان داریم، معلوم می‌شود که در واقع دوم قرنطیان است و ما اول قرنطیان واقعی را نداریم. ممکن است نامه‌های دیگری مانند آن وجود داشته باشد که به نظر می‌رسد از بین رفته‌اند. بنابراین، این نامه قبلی احتمالاً توسط پولس نوشته شده است.

بنابراین او اینجا می‌نویسد که برخی از سوالاتی که داشتند، و اجازه دهید فقط اینها را بخوانم. آیات می‌گوید، "برادران و خواهران من، برخی از اعضای خانواده کلویی "ببینید کلویی اینجا بود". خانواده کلویی، به من اطلاع داده‌اند که بین شما نزاع‌هایی وجود دارد. "بنابراین ظاهراً این یک ارتباط شفاهی بوده که پولس دریافت کرده و او می‌گوید، هی، خانواده کلویی به من گفته‌اند که شما بچه‌ها سر چیزهایی دعوا می‌کنید. بنابراین برخی از آن شفاهی بوده است.

اما بعد بخشی از آن نوشته شد. اگر به فصل هفت آیه اول بروید، می‌گوید: «حال، در مورد مسائلی که در موردشان نوشتید، خوب است که مرد با زن رابطه جنسی نداشته باشد.» خدای من. به هر حال، اینها برخی از سوالاتی هستند که نوشته شده‌اند، برخی از آنها شفاهی بوده‌اند. بنابراین، پولس به نوعی مسائل را بررسی می‌کند.

حالا، برخی از مشکلات کلیسا چیست؟ و این در فصل ششم است و اجازه دهید فقط برخی از این را

بخوانم. مطمئن نیستم که صادق باشم. تمام روز در مورد نحوه ارائه این موضوع بحث کرده‌ام و نمی‌دانم چگونه آن را ارائه دهم تا با شما صادق باشم. بنابراین، من در تلاش خواهم بود و به نوعی به این سو و آن سو می‌روم تا سعی کنم از این موضوع سر در بیاورم. فکر می‌کنم کاملاً واضح است که اینجا چه گفته می‌شود، اما چگونه می‌توانیم کتاب مقدس را در زندگی خود به کار ببریم؟ بنابراین، قرن‌تس، با توجه به پیشینه، شهر ملوانان، تجارت بالا، پول زیاد، بردگان زیاد، روسپی‌های زیاد، از این قبیل چیزها

می‌گوید پس، بگذارید از اول شروع کنم. خیلی از این افراد در گذشته گناهان عمیقی داشته‌اند. بنابراین می‌گوید: «مگر نمی‌دانید که شریران وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.» این باب شش آیه نه است و در ادامه آن آمده است: «شریران وارث پادشاهی خدا نخواهند شد. فریب نخورید، نه زناکاران جنسی، نه بت‌پرستان، نه زناکاران، نه مردان، فاحشه‌ها، نه همجنس‌گرایان، نه دزدان، نه طمع‌کاران، نه شرابخواران، نه تهمت‌زنندگان و نه کلاهبرداران وارث پادشاهی خدا نخواهند شد.» این چیزی است که شما آن را فهرست ردایل می‌نامید. یک فهرست فضایل وجود دارد. فهرست فضایل چیزهایی مانند... است. من فکر می‌کنم در واقع فصل مربوط به عشق (13) فهرستی از فضایل ارائه می‌دهد. عشق صبور است. عشق مهربان است، این نوع چیزها. بنابراین فهرست‌های فضایل وجود دارد، اما در اینجا فهرستی از ردایل وجود دارد. این فهرست از این موارد بد می‌گذرد. و بنابراین پولس این ردایل را در اینجا فهرست می‌کند. بنابراین در این زمینه، اما توجه کنید که چگونه او ادامه می‌دهد. او این ردایل را فهرست می‌کند، می‌داند، مشروب‌خواران و تهمت‌زنندگان و کلاهبرداران و این فهرست را ادامه می‌دهد.

«سپس می‌گوید»: و این چیزی است که برخی از شما بودید. و این چیزی است که برخی از شما بودید. بنابراین وقتی او همه این چیزهای زنده را فهرست می‌کند، می‌گوید، برخی از شما، این چیزی است که برخی از شما بودید، اما شما به نام خداوند عیسی مسیح، به وسیله روح خدای ما، شسته شدید، تقدیس شدید، عادل شمرده شدید.» بنابراین این تنش به وجود می‌آید. سپس پولس این چیزها را به عنوان شرارت محکوم می‌کند. آنها پادشاهی خدا را به ارث نمی‌برند. اما سپس می‌گوید، برخی از شما، این چیزی است که در آن شرکت می‌کنید، اما شما با خون مسیح شسته شده‌اید و پاک شده‌اید. بنابراین این تنش در این قسمت‌ها وجود دارد و من فقط می‌خواهم به برخی از این موارد بپردازم و سعی کنم بفهمم چگونه به این موضوع بپردازم، زیرا به نظر من در نسل شما، ما، چگونه باید بگویم، مطمئن نیستم که نسل شما چگونه با این موضوع دست و پنجه نرم می‌کند.

اما من بچه دارم و می‌توانم بگویم که آنها بچه‌های بزرگتری هستند. در واقع می‌دانم که هیچ‌کدام از شما آنها را ملاقات نخواهید کرد. به هر حال، من در اینجا خوب هستم، اما به هر حال، تاریخ، برخی از این قسمت‌ها این فصل شش، آیه ۱۲ است. سپس او می‌گوید: «من حق دارم هر کاری را که شما می‌گویید انجام دهم، اما همه چیز مفید نیست.» به عبارت دیگر، من حق دارم هر کاری انجام دهم، اما پولس می‌گوید، اما همه چیز مفید نیست. من حق دارم هر کاری انجام دهم، اما هیچ چیز بر من تسلط نخواهد داشت.» شما می‌گویید، و بعد بگذارید پایین»

بروم. او در آیه ۱۸ می‌گوید: «فرار کنید، ای بی‌بندوباری جنسی. همه گناهان دیگری که شخص مرتکب می‌شود خارج از بدن است. اما هر که گناه جنسی می‌کند، علیه بدن خود گناه می‌کند. اما آیا نمی‌دانید که بدن شما معابد روح القدس است؟» بنابراین توجه کنید که او در اینجا رابطه جنسی و بدن را با هم ترکیب می‌کند. قرار دادن این دو در کنار هم چیز بسیار جالبی است. و او می‌گوید، اینها دوباره چیزهای قوی هستند. آن که در شماست و از خدا دریافت کرده‌اید. شما از آن خودتان نیستید. شما به قیمتی خریده شده‌اید «قیمت چه بود؟ قیمت، خون گرانبهای عیسی بود. و او می‌گوید، بدن شما معبد است،» پس خدا را با بدن هایتان گرامی بدارید» «خدا را با بدن هایتان عیسی بود.» «گرامی بدارید»

بنابراین این موضوع، مسائل بزرگی را در مورد نحوه زندگی ما به عنوان مسیحیان در قرن بیست و یکم مطرح می‌کند. چگونه می‌توانیم با این مسائل برخورد کنیم وقتی فرهنگ ما تا حد زیادی، چگونه باید بگویم، بسیار شبیه فرهنگ قرن نوزدهم است؟ بسیاری از خانواده‌ها از هم پاشیده‌اند. اساساً از تقریباً از مدرسه ابتدایی به ما آموزش داده می‌شود که رابطه جنسی مانند فین کردن است. این کاملاً چیزی کاملاً طبیعی است و مسئله مهمی نیست. سپس شما می‌گویید، آیا واقعاً مسئله مهمی نیست؟ و بنابراین شما وارد این تنش می‌شوید و من فقط مطمئن نیستم که با آن چه کار کنم، اما فکر می‌کنم چیزی است که شما باید خیلی خیلی جدی در مورد آن فکر کنید. فکر می‌کنم چیزی است که کلیسا باید به طور جدی در مورد آن فکر کند.

مشکل این است که من بین دو طرف گیر افتاده‌ام. یک طرف در مورد فرزندان خود صحبت می‌کند و بزرگ شدن آنها را تماشا می‌کند. یکی از آنها به طور خاص در این زمینه مشکلات زیادی داشت. و بنابراین او در سن ۱۶ سالگی به خانه آمد و من اینطور نیستم، از این کلاس متنفرم چون خیلی شخصی و زنده است. شما صدها نفر آنجا هستید. اما من فقط سعی می‌کنم از آنچه فکر می‌کنم عبور کنم. فقط می‌خواهم شما شاهد مبارزه یک پدر و همچنین با دخترش باشید. دختر من وقتی ۱۶ ساله است، اعلام می‌کند که باردار است. او به ما نمی‌گوید پدر کیست. کلی چیز هست که با آن همراه است. بنابراین حالا دخترم بچه‌دار می‌شود، انگار ۱۶ ساله است. من انواع و اقسام چیزها را احساس می‌کنم. مثلاً اینکه من به عنوان یک پدر چه شکست و حشتناکی خورده‌ام، که این کار را می‌کردم. من در مورد آن به او هشدار دادم، می‌توانستم ببینم که چه اتفاقی می‌افتد. دوستانش همه به آن سمت می‌رفتند. می‌توانستم آن را به وضوح ببینم. مثل یک زنگ. من احمق نیستم، هرچند از دیدگاه پاول شاید هستم، اما می‌توانستم پیش‌بینی کنم که این اتفاق خواهد افتاد. به او هشدار دادم. حتی برایش شعری به نام "اولین بوسه" خواهم نوشت. هرگز آن را فراموش نمی‌کنم. اولین بوسه، چطور اولین بوسه‌ات را هدر می‌دهی؟ فقط، ...تا او به خانه بیاید.

حالا سوال: چه اتفاقی افتاده؟ خب، دختر من درگیر این ماجراست و یک پسر دارد. تولد یک پسر همزمان با تولد نوه خودم بود. ما هشت سال از بن مراقبت کردیم. او برای من مثل یک پسر است. ضمناً من دو تا داشتم. دو دختر و دو پسر. دو پسر من کوچکتر بودند و بنابراین وقتی بن به دنیا آمد، دو برادر بزرگتر درست

مثل آنها داشت. مشکل این بود که آنها حدود هفت سال بزرگتر بودند. بن بزرگ شد، می‌دانید داشتن چنین برادران بزرگتری چه حسی دارد؟ وقتی به زمین بازی می‌رفت، هیچ کس با او کاری نداشت چون دو برادر بزرگتر داشت. بنابراین او هر جا که پسرها می‌رفتند می‌رفت. بنابراین او به اسکی می‌رفت و تمام این کارهایی را انجام می‌داد که برای بچه‌ای به سن خودش پیشرفته بود، زیرا برادران بزرگترش حتی الان هم به او آموزش می‌دادند، از جمله متأسفانه الان که در پیست تریپل بلک دایموندز در دنور اسکی می‌کنند. او تقریباً به درخت برخورد کرد که اتفاقاً جالب نیست. به هر حال، آنها الان کارهای دیوانه‌واری انجام می‌دهند. برادران بزرگترش هنوز دیوانه هستند و آنها پسران من هستند. مشکل من این است که دخترم درگیر این مسائل شده و اتفاقاً بخشی از مشکل فرهنگ ماست که می‌گویید، او، مهم نیست. چیز مهمی نیست. همه چیز در فرهنگ ما اشکالی ندارد. اما کتاب مقدس اینجا به من می‌گوید، "از فساد جنسی فرار کن". کتاب مقدس به من می‌گوید نه، این یکی از رذایل است. یک جای کار ایراد دارد.

حالا سوال این است که چطور به دخترم نزدیک شوم؟ بعد شروع کنم به سمت دخترم و بگویم، ای گناهکار، می‌دانی، خدا از گناه متنفر است و تو می‌گویی، او، تو گناه کردی. جواب نه بود. در واقع او می‌دانست کاری که انجام داده اشتباه است. این یک قدم اول بسیار بسیار مهم است. او می‌دانست کاری که انجام داده اشتباه است. سپس خانواده ما دور او جمع شدند و از او محافظت کردند. می‌دانید که ما مجبور بودیم از او در برابر اکثر مسیحیان دیگر محافظت کنیم. بله، از مسیحیان

بنابراین کشیش، از طرف کلیسا آمد و می‌خواست کمک کند. او صحبت کرد و هر چیزی که آن مرد گفت کاملاً درست بود. اما معنای ضمنی این بود که، و من هرگز در زندگی‌ام، دخترم سرسخت نبود. من به او بسکتبال یاد دادم. به او یاد دادم، چطور بگویم وقتی دخترهای دیگر با عروسک بازی می‌کنند. او با کامیون بازی می‌کرد. بعد او بسکتبال بازی کرد. ما همیشه با او تمرین می‌کردیم. به هر حال، وقتی آنها رفتند، این اولین بار در زندگی من بود که دیدم او گریه می‌کند. وقتی آنها رفتند او گریه کرد. اساساً اتفاقی که افتاد این بود که من و همسر در نهایت کشیش و همسرش را از خانه بیرون انداختیم، زیرا کاری که آنها انجام می‌دادند این بود که زیر میز مشتم و لگد می‌زدند، واقعاً وحشتناک بود. بنابراین بالاخره این کار را کردیم. من گفتم کافی است، باید از اینجا بروی. من نمی‌خواهم دخترم را که قبلاً کتک خورده بود، کتک بزنی.

بنابراین من می‌گویم وقتی این تنش را دریافت می‌کنید، از یک طرف، چگونه باید بگویم؟ آیا عیسی برای گناهکاران مرد؟ آیا عیسی برای گناهکاران مرد؟ گناه واقعاً مسئله بزرگی است. مسئله کوچکی نیست. در فرهنگ ما، فرهنگ ما اساساً بی‌حس شده است. ما علیه آن واکنش نشان داده‌ایم، بنابراین گناه مسئله بزرگی نیست. می‌خواهم بگویم اگر گناه مسئله بزرگی نیست و عیسی برای گناهان مرد. پس آن را کوچک بشمارید. گناه مسئله بزرگی است. از طرف دیگر، آیا مسیح برای گناهان ما مرد؟ دختر من به گناهانش اعتراف می‌کند. و اتفاقاً، آیا او باید این کار را انجام دهد، ما باید مسئولیت آن را بپذیریم و به عنوان یک خانواده، ما بن را برای هشت سال اول و

بعد از آن بزرگ کردیم. او به گوردون آمد، از گوردون عبور کرد. هیچ کس اینجا را نمی‌دانست. ما به این منطقه نقل مکان کردیم. هیچ کس نمی‌دانست، اما بن قرار بود در آکادمی مسیحی پورتموث تحصیل کند. من او را آنجا راهنمایی می‌کردم. اتفاقاً، او گفته است که این مکان وحشتناک است. نمی‌دانم چرا به او اجازه دادند این کار را انجام دهد، اما او به مدرسه‌ای به نام دانشگاه ایالتی اوهایو رفت. متأسفم که اینطور بود، فقط دارم مسخره‌اش می‌کنم. اگر به دانشگاه ایالتی اوهایو رفته باشید، می‌دانید که این مردم به تیم فوتبالشان معتاد هستند.

اما به هر حال، چیزی که اینجا پیشنهاد می‌کنم این است که از یک طرف، همانطور که مسیحیان می‌گویند، ما باید، نه، این مشکل گناه است. از طرف دیگر، ما باید خادم فیض باشیم. چیزی که دخترم در آن زمان نیاز داشت، شفا بود. ضمناً، و در این بین، من و همسر من هم از تلاش برای فهمیدن کل این موضوع وحشت داشتیم و به عنوان والدین احساس شکست کامل می‌کردیم. فکر کنم می‌خواهم همان چیزی را که به دخترم می‌گفتم، به او هم بگویم.

خب. و در واقع من یک استعاره جالب دارم که دکتر دارکو، با این استعاره‌ها صحبت می‌کند و من آنها را دوست دارم. آنها واقعاً مفید هستند. آیا تا به حال به فروشگاه دالر جنرال رفته‌اید و یک بسته مروارید از فروشگاه دالر جنرال گرفته‌اید و از آن الماس هم گرفته‌اید؟ بعد آنها را به خانه پیش همسرم برده‌ام و گفته‌ام، ببین برایت الماس خریده‌ام و به این نگاه کن. حتی مروارید، درست مثل مادرت. مادرش یک رشته مروارید داشت. و بنابراین من آنها را از فروشگاه دالر جنرال گرفته‌ام. به خانه پیش همسرم می‌روم، ببین، من الماس خریده‌ام. بعد به خیابان نیویورک در بوستون می‌روید یا به خیابان پنجم می‌روید و الماس می‌خرید. آنها فقط آنجا هستند. قیمتشان چقدر است؟ ۱۰۰۰۰ دلار برای یک رشته مهره، مرواریدهایی مثل این ممکن است ۵۰۰۰ دلار برای شما هزینه داشته باشد. حالا اگر به کسی مراجعه کنید و او بخواهد چیزی از شما قرض بگیرد و شما چیزی از خیابان پنجم گرفته باشید و از فروشگاه دالر جنرال چیزی گرفته باشید، آیا اول چیزهای دالر جنرال را به او می‌دهید؟ آیا چیزهای دیگر را نگه می‌دارید؟ آیا فکر می‌کنید، خدای من، این چیزها ارزشمند هستند و بنابراین شما آنها را اینطور که شما می‌گویید، به رخ نمی‌کشید؟ شما اینطور نیستید چون خیلی ارزشمند است. خیلی ارزشمند است. من فکر می‌کنم کتاب مقدس سعی دارد بگوید که شماها خیلی ارزشمند هستید. بی‌خیال نشوید، شما خیلی ارزشمند هستید. بدن‌های شما معبد روح القدس است. این چیز بزرگی است. اکنون ما در فرهنگی زندگی می‌کنیم که چگونه با این فرهنگ مبارزه می‌کنید؟ اما پولس چگونه با فرهنگ قرن نهم، فرهنگ قرن نهم، مبارزه می‌کند؟ او به مرد می‌گوید از این نوع بی‌اخلاقی فرار کند. این یک مبارزه واقعی در فرهنگ ماست. خیلی سهل‌گیرانه است.

کل فرهنگ ما، دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، همه این موانع را از بین برد. حالا فقط، هی، مسئله مهمی نیست. چیزی که می‌خواهم بگویم این است که فکر می‌کنم به ازدواج اعتقاد دارم. می‌خواهم به شما بگویم، می‌دانم که این حرف خیلی سطحی و احمقانه به نظر می‌رسد، اما ارزش صبر کردن را دارد. ارزش صبر کردن را دارد که خودتان را به شوهر یا همسرتان معرفی کنید. این فقط، و اتفاقاً، برای دخترم است که اتفاق افتاد. او، پس از

بزرگ کردن بن برای بیشتر عمرش، این مرد را پیدا کرد، او سی و چند ساله بود. او یک وکیل است، چیزی که او هرگز یاد نمی‌گیرد. قرار بود این یک شوخی باشد. باشه. شوهرش یک وکیل است. او زیر نظر این مرد در دانشگاه شیکاگو درس خوانده است، جایی که او یک استاد آنجا داشت. اسم آن مرد باراک یا چیزی شبیه به آن بود بنابراین اتفاقی که می‌افتد این است که حالا دخترم که دوست دارد بحث کند، ازدواج کرده است، این وکیل و، و پنج سال اول از دواجشان، من جدی می‌گویم. من واقعاً می‌ترسیدم که آنها یکدیگر را بکشند. آنها بحث می‌کردند و دختر من خیلی خیلی باهوش است. او خیلی باهوش است، باهوش‌تر از پدر و مادرش. بنابراین او بحث می‌کرد و او (دخترم -) که یک وکیل است - مستقیماً گلویش را می‌فشرد. او (دخترم) در جاهای نامناسب به او حمله می‌کرد. او سعی می‌کرد او را بزند، نه از نظر فیزیکی، بلکه فقط از نظر فکری و بنابراین از پشت بام بالا می‌رفت. آنها متوقف نمی‌شدند.

خب، بعد از پنج سال، واقعاً جالب بود. تابستان گذشته به خانه‌شان رفتیم و گفتیم که بعد از پنج سال بالاخره یاد گرفته‌اند چطور به روشی دعوا کنند که طرف مقابل را نابود نکند. در واقع معلوم شد که آنها واقعاً عاشق هم هستند و این برای او فوق‌العاده بوده است. او حالا مردی دارد که واقعاً، واقعاً عاشق اوست. این عالی است، حتی با اینکه او وکیل است. متأسفم، این روی نوار ضبط شده است. الان توی دروس بزرگی افتاده‌ام. سلام. رابرت. ببخشید.

بنابراین چیزی که من سعی دارم پیشنهاد کنم این است که به عنوان یک مسیحی، هرگز آن را فراموش نخواهم کرد. آخرین کریسمسی که دخترم خانه بود. او گفت: پدر، هرگز روزی را که کشیش را از خانه بیرون انداختم فراموش نمی‌کنم. او از این حرف چه چیزی یاد گرفت؟ آیا یاد گرفت که ریخت و پاش کردن اشکالی ندارد؟ نه. چیزی که او از آن حرف یاد گرفت این بود که گفت: من می‌دانم، هر کاری که انجام دهم، والدینش در کنارش خواهند بود. هر کاری که او انجام دهد، والدینش در کنارش خواهند بود. در دوران خوب و بد، ما برای همه چیز آنجا هستیم. این برای او خیلی معنی داشت.

این برای پسر من خیلی معنی داشت. او هم در زمینه‌های مختلف مشکلاتی داشت. اما چیزی که من می‌گویم این است که آیا خانواده جایی است که قرار است در آن احساس امنیت و محافظت کنید؟ بنابراین وقتی کسی وارد می‌شود و به دخترم حمله می‌کند، او می‌داند که پیرمردش جلوی او را می‌گیرد و می‌گوید "هی، در را بزن جک." "آن وقت من از او محافظت می‌کنم. آیا او می‌داند که پدرش با جانش از او محافظت خواهد کرد؟ و او هم این را دیده است.

و خب، چیزی که الان می‌گویم این است که، اتفاقاً، ما خانواده خدا هستیم. ما خانواده خدا هستیم. آیا باید از یکدیگر محافظت کنیم؟ آیا باید یکدیگر را دوست داشته باشیم؟ این اول قرن نوزدهم است. ۱۳ است. پس ما از آن دسته افرادی نیستیم که انگشتمان را در کسی که زخمی شده فرو می‌کنیم. ما انگشتمان را فرو نمی‌کنیم و نمی‌گوییم: اوه، تو گناهکار بزرگ خود را می‌شناسی." بدانید که همه افراد حاضر در این اتاق گناهکار هستند. ما گناه را"

توجه نمی‌کنیم، و بنابراین چیزی که می‌گویم این است که باید گناه را جدی بگیرید، اما در عین حال که گناه را جدی می‌گیرید، آیا تا به حال غرق در لطف خدا شده‌اید؟ آیا تا به حال غرق در لطف خدا شده‌اید؟ پولس می‌گوید مستان، تهمت‌ها، چیزهای غیراخلاقی جنسی و این چیزی است که برخی از شما بودید، اما شما شسته شده‌اید. آیا می‌دانید احساس شسته شدن و احساس پاکی چگونه است؟ خون عیسی مسیح ما را از همه گناهان پاک می‌کند.

آیا یحیی تعمید دهنده را به یاد دارید وقتی که در انجیل‌ها بودیم؟ یحیی تعمید دهنده می‌آید و چه می‌گوید؟ اینک بره خدا، تمام عهد عتیق، "اینک بره خدا" که چه می‌کند؟ "گناه جهان را برمی‌دارد". این مثل بهترین چیز تا به حال است. همه ما اشتباه می‌کنیم. اما خون عیسی مسیح، فیضی دارد و فیض یکی از شگفت‌انگیزترین چیزهای دنیاست.

حالا، ضمناً، آیا من می‌گویم: «هی، من می‌خواهم ادامه دهم و کمی بیشتر گناه کنم تا بتوانم لطف خدا را احساس کنم. من می‌خواهم ادامه دهم و کمی بیشتر گناه کنم تا بتوانم لطف بیشتری دریافت کنم.» نه، نه. اگر پدرتان را که در بهشت است دوست دارید، آیا سعی می‌کنید پدرتان را راضی کنید؟ بله. بنابراین اینها مواردی هستند که پولس با آنها سر و کار دارد. چیزی که من می‌گویم این است که کتاب قرن‌تینان به آن می‌پردازد. بنابراین اینجا چیزهای سختی وجود دارد، اما ساعت دو است. بیایید استراحت کنیم. پنج دقیقه استراحت

شام خداوند، و این چیز دیگری است که شما فکر می‌کنید، شام خداوند، کلیسای قرن‌تس، چطور می‌توانند شام خداوند را خراب کنند؟ می‌گوید، این در فصل ۱۱ است که می‌گوید: "وقتی دور هم جمع می‌شوید، این شام خداوند نیست که می‌خورید، زیرا هنگام غذا خوردن، هر یک از شما بدون انتظار برای کسی دیگر پیش می‌رود و بنابراین آنها برای شام خداوند می‌نشینند و این افراد فقط در حال خوردن هستند. پولس می‌گوید: «هی، این خوب نیست. یکی گرسنه می‌ماند و دیگری مست می‌شود.» ما در مورد عشای ربانی صحبت می‌کنیم. ما در مورد شام خداوند صحبت می‌کنیم. مردم در شام خداوند مست می‌شوند. ضمناً، این به شما چه می‌گوید؟ در جام چیست؟ من نمی‌خواهم در مورد کلیساهای مختلف بحث کنم، اما فقط می‌گویم: "بعضی از شما گرسنه می‌مانند، دیگری مست می‌شود. آیا خانه‌ای برای خوردن و آشامیدن ندارید؟" بنابراین، هر که نان را بخورد و جام خداوند را به شیوه‌ای ناشایست بنوشد، مجرم به گناه علیه بدن و خون خداوند خواهد بود. ضمناً، آیا این، من می‌دانم وقتی شام خداوند را خوردم، آنها به شما می‌گویند که آن را ناشایسته نگیرید. بنابراین شما باید این درون‌نگری عمیق را انجام دهید تا ببینید آیا آماده‌ی نوشیدن هستید، تا شام خداوند را بخورید. آیا واقعاً در مورد این صحبت می‌کند؟ آیا پولس به طور خاص در مورد مشکلی که آنها در مورد مست شدن مردم و رفتن و دویدن و انجام شام خداوند با آن مواجه شدند، صحبت می‌کند؟

راستی، کسی اینجا هست برادران گریس؟ کلیساهای مختلف شام خداوند را به روش‌های مختلفی جشن می‌گیرند. آیا به کلیساهایی رفته‌اید که چیزی شبیه به این داشته باشند و همه یک فنجان بردارند و آن را دست به دست کنند. بیشتر کلیساهای شما به خاطر عید فصح از نان فطیر استفاده می‌کنند. از عهد عتیق یادتان هست که

مسیح در عید فصح بره را با خود برد و آخرین شام را خورد. آیا کسی از شما به کلیساهایی رفته است که یک فنجان دارند و آن یک فنجان را دست به دست می‌کنند؟ مثل اینکه یک میلیارد نفر از آن یک فنجان بنوشند؟ من در واقع، من آنجا بوده‌ام که همه می‌نوشند و آن مرد در انتهای ردیف چیزی شبیه دستمال مرطوب دارد و او این‌طور دور فنجان می‌چرخد. این همان چیز است. من وقتی این کار را کردم فکر می‌کردم که در اسرائیل هستم. آنها فنجان را دست به دست می‌کنند و من به این افراد نگاه می‌کنم، حالم بد می‌شود. می‌توانم آمیب‌هایی را ببینم که از دهانشان بیرون می‌پرند. من خیلی حالم بد خواهد شد. بنابراین وقتی امروز به خانه برگردید، خیلی حالم بد خواهد شد. نمی‌دانم، من هیچ‌وقت مریض نشدم.

اما بگذارید فقط کار برادران گریس را انجام دهم. چندین سال در کالج و مدرسه علمیه گریس در وینونا لیک، ایندیانا تدریس می‌کردم. آنجا کار برادران گریس را انجام می‌دادند. آنها واقعاً پاها را می‌شویند. بنابراین در آن بخش از شام خداوند، آنها واقعاً یک وعده غذایی کامل دارند. شما یک وعده غذایی کامل دارید و من جدی می‌گویم، کفش‌هایتان را در می‌آورید و پاهایتان را می‌شوید. ضمناً، آیا چیز واقعاً جالبی در این مورد وجود دارد؟ شما پای فرد کناری خود را می‌شوید و او پاهای شما را می‌شویند. شما می‌گویید، من نمی‌خواهم کسی پاهایم را ببیند. این هم ممکن است. اما من فقط می‌خواهم به شما بگویم که چیز واقعاً زیبایی در مورد آن وجود دارد. چیز واقعاً زیبایی در مورد آن وجود داشت. به هر حال، بنابراین مشکل این است که آیا شما این کار را هر ماه یک بار انجام می‌دهید؟ پاسخ این است که نه، زیرا تهیه غذا و شستن پاها بسیار مهم است، باید همه این وسایل را آماده کنید. بنابراین آنها معمولاً این کار را هر سه ماه یک بار انجام می‌دهند، بنابراین شما این کار را چهار بار در سال به جای هر ماه انجام می‌دهید. برخی از کلیساها این کار را هر هفته انجام می‌دهند. بنابراین این شام خداوند، و این یک چیز بزرگ است. بنابراین بسیاری از آموزه‌های مربوط به شام خداوند از اینجا خواهد آمد (اول قرن‌تینان ۱۱) اما باز هم، نکته‌ای که سعی دارم بگویم این است که آیا می‌بینید که چگونه این فرهنگ به کلیسا راه پیدا کرده است؟ این افراد در شام خداوند مست می‌کنند و پولس می‌گوید، این آدم خوبی نیست. شما در آنجا مشکلاتی دارید.

آنها در فصل پنجم، این مرد را تنبیه نمی‌کنند. در فصل پنجم، در کلیسا، در این مرد که پولس به آن می‌پردازد، مشکلی در کلیسا مطرح می‌شود. بگذارید ببینم. صفحه را برگرداندم؟ بله. در اینجا، در فصل پنجم بگذارید شروع کنم. می‌گوید: «در واقع گزارش شده است که در میان شما فساد جنسی وجود دارد، از نوعی که حتی بت‌پرستان هم انجام نمی‌دهند یا تحمل نمی‌کنند، مردی که با همسر پدرش می‌خوابد.» و شما می‌گویید: «خدای من، این واقعاً چندان‌آور است.» بله، این چیزی است که پولس می‌گوید آن مرد با همسر پدرش می‌خوابد.» و شما افتخار می‌کنید. «در واقع، ما مردم بسیار بردباری هستیم. آنها همه چیز را می‌پذیرند، زیرا ما بسیار بردبار هستیم. شما این را در بسیاری از فرهنگ‌های ما می‌بینید. اکنون بردباری در واقع یکی از ارزش‌های اصلی شماست. او می‌گوید: «آیا بهتر نبود که برای بیرون راندن کسی که این کار را می‌کند، به سوگواری می‌رفتید؟ از طرف من اگرچه از نظر فیزیکی حضور ندارم، اما در روح با شما هستم، به عنوان کسی که در این راه با شما حضور دارد.

من قبلاً به نام خداوند عیسی مسیح در مورد کسی که این کار را انجام می‌دهد، داوری کرده‌ام. پس وقتی شما جمع شدید، من در روح با شما هستم و خداوند عیسی مسیح، این مرد را به شیطان بسپارید «بنابراین می‌گویید»: این مرد را به شیطان بسپارید «حالا این به چه معناست؟ من فکر می‌کنم به این معنی است که آنها را از کلیسا بیرون کنید.

این مرد با زن پدرش می‌خوابد و پولس می‌گوید این بد است. آنها را به خاطر نابودی جسم از کلیسا بیرون کنید، نه برای اینکه فقط به این مرد آسیب بزنید، بلکه برای اینکه "روح او در روز خداوند نجات یابد. لاف زدن شما خوب نیست. مگر نمی‌دانید که کمی خمیر مایه، تمام خمیر را ور می‌آورد. از شر مخمر کهنه خلاص شوید تا نان فطیر داشته باشید. زیرا مسیح، بره عید فصح ما، قربانی شده است." بنابراین اساساً این مرد با زن پدرش می‌خوابد. پولس می‌گوید، می‌دانید، باید در این مورد کاری انجام دهید. پس شما به این واقعیت که آنقدر به خودتان افتخار می‌کنید که کاری نکرده‌اید و این مرد با زن پدرش می‌خوابد، می‌بایید. حتی بت‌پرستان هم از این چیزها متنفرند. بنابراین شما باید به این موضوع رسیدگی کنید. او را به شیطان تحویل دهید. او را از کلیسا بیرون کنید. بنابراین، این یک مشکل خاص است که پولس به آن پرداخته است.

یکی دیگر: جناح‌ها. کلیسا این جناح‌ها را داشت که در آنها کلیساها با هم می‌جنگیدند. آیا تا به حال در کلیساهایی بوده‌اید که در آنها جناح وجود دارد؟ در کلیسا زیرگروه‌ها/کلیشه‌هایی وجود دارد که همه آنها به نوعی: گلوی یکدیگر هستند. من هم در چنین موقعیت‌هایی بوده‌ام. مثلاً در فصل ۱ هستم، در آیه ۱۰ آمده است بعضی‌ها می‌گفتند من از پولس هستم. به عبارت دیگر، می‌گفتند من از آپولوس هستم "... احتمالاً آنها بر سر" اصول دین می‌جنگیدند. نه چندان بر سر اصول دین، بلکه بر سر شخصیت. من از پولس هستم، من از آپولوس هستم. بنابراین می‌شود یک فرقه شخصیت که در آن یک کشیش بر کشیش دیگر ترجیح داده می‌شود. من این شخص را دوست دارم. من آن شخص را دوست ندارم. پس پولس می‌گوید، این خوب نیست؟ "آیا شما هنوز دنیوی هستید؟ زیرا از آنجایی که حسادت و نزاع در میان شما وجود دارد، آیا دنیوی نیستید وقتی یکی می‌گوید من از پولس پیروی می‌کنم و دیگری می‌گوید من از آپولوس پیروی می‌کنم." بنابراین پولس می‌گوید، من هیچ بخشی از این حسادت را که من از این رهبر پیروی می‌کنم و از این رهبر پیروی می‌کنم، نمی‌بینم. او می‌گوید، نه، این آدم خوبی نیست. اختلاف نظر.

و سپس پولس این نظر را در مورد خودش بیان می‌کند. "زیرا به نظر من خدا ما را به عنوان رسولان در انتهای صفوف به نمایش گذاشته است، مانند مردانی که محکوم به مرگ در میدان نبرد هستند. بنابراین پولس می‌گوید، رسولان مانند افرادی هستند که در میدان نبرد می‌میرند. ما برای تمام کائنات، برای فرشتگان و همچنین برای انسان‌ها، به نمایش گذاشته شده‌ایم. ما احمق هستیم." حالا او در مورد حواریون صحبت می‌کند. او می‌گوید، ما حواریون احمق هستیم، "اما شما خیلی عاقل هستید" و مسیح، اتفاقاً، آنها این را چه می‌نامیدند؟ پولس می‌گوید ما حواریون هستیم. ما را به نمایش گذاشته‌اند. آنها ما را در این میدان‌ها قرار می‌دهند و حیوانات ما را تکه تکه

می‌کنند. اما شما بچه‌ها، ما برای مسیح احمق هستیم. اما شما خیلی عاقل هستید.

این متن را چگونه تفسیر می‌کنید؟ به این گفته پولس چه می‌گوییم؟ ما نادان هستیم، اما شما قرن‌تیان بسیار خردمند هستید.» می‌دانید که این طعنه است. می‌بینید چه می‌گوید؟ آیا او واقعاً می‌گوید که او و حواریون نادان هستند و بسیار خردمند؟ نه، کاری که او اینجا انجام می‌دهد استفاده از طعنه است و اساساً این افراد را مسخره می‌کند و می‌گوید شما فکر می‌کنید خیلی باهوش هستید و حواریون مشتی نادان هستند. اما در واقع، برعکس است. بنابراین پولس از طعنه به آنها استفاده می‌کند و طعنه می‌تواند به شکل سرزنش باشد. باید مراقب باشید که چگونه این کار را انجام می‌دهید. اما پولس اینجا از آن استفاده می‌کند.

پولس سپس می‌گوید: «من به شما شیر دادم و نه غذای جامد، زیرا برای آن آماده نبودید.» من به شما شیر دادم و نه غذای جامد، زیرا برای آن آماده نبودید.» پس این پولس رسول است. سپس ادامه می‌دهد: «شما هنوز آماده نیستید.» او می‌گوید، بنابراین دسته بندی‌ها و اختلافات در کلیسا، حسادت بین اینکه چه کسی از چه کسی پیروی می‌کند و آن نوع رفتار نادرست، یک مشکل اساسی در کلیسا بود.

گوشت بت. این موضوع خیلی مرتبط و غیرمستقیم نیست. این به آزادی مسیحی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، مشکل این است که آنها گوشت را برای قربانی به بت‌ها تقدیم می‌کردند. و پولس می‌گوید، هی بت‌ها چیزی هستند؟ بت‌ها چیزی نیستند. بنابراین، یک مرد یک استیک خوب روی آن می‌گذارد و آن را می‌سوزاند و برای خدا می‌پزد. او می‌گوید، هی، این هنوز یک استیک خوب است، من هنوز هم می‌توانم آن را بخورم چون خدایان چیزی نیستند و گوشت خوب است. بنابراین یک سوال وجود دارد، اما مشکل این است که اگر گوشت به بت اختصاص داده شده باشد، برخی از مردم وقتی آن گوشت را می‌خورید چه فکر می‌کنند؟ آنها ممکن است فکر کنند که شما به آن خدا خدمت می‌کنید.

و بنابراین پولس این نظرات را مطرح می‌کند. او می‌گوید: «پس در مورد خوردن غذایی که برای بت‌ها قربانی شده است. ما می‌دانیم که بت در جهان چیزی نیست و خدایی جز یکی نیست.» ضمناً، وقتی او می‌گوید خدایی جز یکی نیست، چه چیزی از ذهن شما می‌گذرد؟ آیا کسی عهد عتیق را به خاطر دارد؟ خدایی جز یکی نیست، چه چیزی از ذهن هر یهودی می‌گذرد؟ ببینید، آیا شماع اسرائیل را به خاطر دارید، «یهوه خدای ماست، خدای یهوه واحد است.» این اشاره پولس به شماع است.

اما همه این را نمی‌دانند. بعضی از مردم هنوز وقتی چنین غذایی می‌خورند به بت‌ها عادت دارند. آنها فکر می‌کنند که برای بت قربانی شده‌اند، زیرا وجدانشان ضعیف است و نجس می‌شود.» به عبارت دیگر، آنها آنقدر به خوردن گوشت تقدیمی به بت‌ها عادت کرده‌اند. اگر آن گوشت را بخورید، فکر می‌کنند که به این بت خدمت می‌کنید و او می‌گوید، این خوب نیست.» مراقب باشید، با این حال، اعمال آزادی شما،» به عبارت دیگر، من بهتر می‌دانم و می‌دانم که گوشت هیچ ربطی به هیچ چیز ندارد. گوشت خوبی است. او می‌گوید، بهتر است آن را بخورید تا برای افراد ضعیف مانع ایجاد نکند. این به یک اصل بسیار جالب تبدیل می‌شود. پس اساساً چیزی

که می‌خواهم آن را استدلال برادر ضعیف‌تر بنامم. حالا به محض اینکه می‌گویید برادر ضعیف‌تر، می‌گویید که این یک نوع اظهار نظر تحقیرآمیز است. اما چیزی که من می‌گویم این است که یک فرد ممکن است با آن مشکلی نداشته باشد و مشکلی با آن نداشته باشد و برای آنها اشکالی ندارد و فرد دیگری که در اطراف شماست ممکن است مشکلات واقعی داشته باشد. بنابراین، شما این کار را فقط به خاطر اینکه آنها هستند انجام نمی‌دهید. بنابراین باید در مورد برخی از کارهایی که انجام می‌دهید فکر کنید. به عبارت دیگر، رفتار شما بر دیگران تأثیر می‌گذارد و باید در مورد افراد دیگر و اینکه چه کسانی آنها هستند و چگونه به آن واکنش نشان می‌دهند، فکر کنید.

داشتیم موقع استراحت با کسی صحبت می‌کردم. یکی از آشنایانم برادر زنش خیلی مشروب می‌خورد. خیلی زیاد مشروب می‌خورد. و وقتی به خانه‌شان می‌آید، با اینکه آزاد است، چون این شخص با مشروب مشکل دارد، شراب یا هر چیز دیگری را از خانه بیرون می‌برند تا مشکلی برایش پیش نیاید. شما نمی‌خواهید که او دوباره مست شود چون می‌تواند کسی را بکشد و تقریباً هم همین کار را کرده است.» بنابراین، اگر چیزی که می‌خورم باعث می‌شود برادرم به گناه بیفتد، دیگر هرگز گوشت نخواهم خورد.» بنابراین پولس می‌گوید ما حق داریم این کار را انجام دهیم، اما ما انتخاب می‌کنیم که از حقوق خود به نمایندگی از دیگران صرف نظر کنیم. فکر می‌کنم این احتمالاً بزرگترین پیام این است که پولس می‌گوید، من در مسیح آزادی دارم که تقریباً هر یک از این کارها را انجام دهم. اما او می‌گوید، من از آنها دست می‌کشم. من از این چیزها دست می‌کشم. من قرار نیست مانعی ایجاد کنم. من قرار نیست مانعی جلوی برادرم بگذارم.

بنابراین نکته دیگری که او مطرح می‌کند، دعاوی حقوقی است. این یک موضوع دشوار است. آیا مسیحیان، آیا مسیحیان باید از مسیحیان دیگر شکایت کنند؟ آیا مسیحیان باید از مسیحیان دیگر شکایت کنند؟ نظر شما در مورد دعاوی حقوقی چیست؟ در فصل ششم آمده است: "اگر کسی از شما با دیگری اختلافی دارد، آیا جرأت می‌کند آن را به جای قوم خداوند، نزد بی‌دینان ببرد تا داوری شود؟ یا نمی‌دانید که قوم خداوند جهان را داوری خواهد کرد. و اگر شما جهان را داوری کنید، آیا صلاحیت داوری در مورد موارد جزئی را ندارید؟ آیا نمی‌دانید که ما فرشتگان را داوری خواهیم کرد؟" و سپس او ادامه می‌دهد و اساساً می‌گوید، اگر برادران علیه شما آمد، او را به دادگاه‌های سکولار نبرید. اما "بنابراین اگر در مورد چنین مسائلی اختلاف دارید، آیا از کسانی که شیوه زندگی‌شان در کلیسا مورد تمسخر قرار می‌گیرد، درخواست حکم می‌کنید؟ من می‌گویم که این برای شرمساری شماست. پس ممکن است در میان شما کسی به اندازه کافی خردمند نباشد که اختلاف بین مؤمنان را "داوری کند. اما در عوض، مؤمنان، یکدیگر را به دادگاه ببرند.

وقتی با ایمانداران به دادگاه می‌روید؟ وقتی اینجا ایمانداران را به دادگاه می‌برید، انگار دارید می‌گویید این کار را نکنید. راستی، آیا این کتاب قرن‌تیان را برمی‌دارید و آن را به یک کتاب قانون تبدیل می‌کنید که می‌گوید، این چیزی است که کتاب مقدس می‌گوید. این روشی است که باید انجام دهید و آن را به یک چیز قانونی تبدیل می‌کنید؟ آیا این چیزی است که پولس اینجا می‌گوید؟ من اینطور فکر نمی‌کنم. بگذارید چند پرونده را با شما

بررسی کنم. خب، ما داریم یک خانه اجاره می‌کنیم. ما داریم یک خانه اجاره می‌کنیم و یک زوج در خانه هستند، که در حال طلاق هستند. من خانه را بازسازی کردم. خانه را ویران کرده بودم، لوله‌کشی جدید انجام داده بودم، سیم‌کشی جدید انجام داده بودم، دیوارهای گچی جدید گذاشته بودم، خانه را اساساً از پایه به جز ساختار آن بازسازی کرده بودم. این افرادی که دوستان ما هستند، ما خانه را به آنها اجاره داده بودیم. معلوم شد وقتی آنها طلاق گرفتند، من به آن خانه رفتم، در تمام پنجره‌های خانه، تمام پنجره‌های آخر خانه ترک خورده یا شکسته بود یکی از آنها در جلو، یک تکه شیشه ۱۲ فوتی بود. نمی‌دانم چطور ممکن است بشکند. شوخی نبود، شیشه‌ای جامد با ضخامت حدود یک اینچ بود. می‌توانستید سرتان را به آن بکوبید و نمی‌شکست. تکه بزرگی بود. من هرگز شیشه‌ای بزرگتر از این ندیده بودم. بله. کاملاً از وسط آن ترک خورد. حتماً با پتک به آن کوبیده‌اید. بنابراین، به هر حال، حالا باید برویم خانه را تعمیر کنیم. احتمالاً حدود ۱۰ یا ۱۵ هزار دلار برای حل مشکل خانه هزینه خواهد داشت. آیا باید از او شکایت کنیم؟ و نمی‌دانم کاری که کردیم درست بود یا غلط. ما این کار را نکردیم. ما این کار را نکردیم. آیا آنها به اندازه کافی مشکلات خودشان را داشتند؟ آنها به اندازه کافی مشکلات خودشان را داشتند، بین دعوای بین خودشان و فرزندانشان. انجام کارهایی که واقعاً بد بود و در جامعه به خوبی شناخته شده بود. و بنابراین اساساً من و همسر من آن را خوردیم. حالا که حق داریم از آنها شکایت کنیم. آره. باید از شون شکایت می‌کردیم؟ نمی‌دونم. اونا رفتن و ما موندیم، با ماه‌ها و ماه‌ها کار. همسر من بیشتر از همه کلافه شده بود. کاغذ دیواری رو کنندن، اسمش رو چی می‌ذارن؟ کاغذ دیواری‌ای که خودش نصب کرده بود و ساعت‌ها و ساعت‌ها طول کشیده بود. یه قسمتی ازش رو کنندن، کنندن. یه چیزی بود، نمی‌دونم چرا بهش می‌خندم ولی اون از کاغذ دیواری خیلی عصبانی می‌شه. اما به هر حال، چیزی که می‌گم اینه که وقتی یه مسیحی یه تخلفی می‌کنه، چیکار باید کرد؟ کی مسیحی‌ها رو به دادگاه می‌برید؟

فرض کنید یک مسیحی شما را از پشت ماشینتان به ماشین دیگری بکوبد، شما این را به شرکت بیمه خود می‌سپارید و موضوع را به دادگاه می‌سپارید. بله، احتمالاً. بنابراین، چیزی که من می‌گویم این است که شما باید در مورد وضع قوانین در اینجا مراقب باشید. آیا مواقعی وجود دارد که ممکن است کسی نیاز به شکایت داشته باشد؟ خب کیت [دملو]، چیزی که من فقط می‌خواهم بگویم این است که نحوه برخورد شما با این موضوع خنده‌دار است. تمام چیزی که من می‌گویم این است که اوضاع واقعاً پیچیده می‌شود. وقتی شما یک جامعه مسیحی هستید، فرض کنید کسی در گوردون با مقداری مواد مخدر یا هر چیزی که الان اسمش را می‌گذارید یا ماری‌جوانا دستگیر شود.

اما به هر حال، اگر کسی به خاطر مواد مخدر یا چیزی که قرار است اینجا غیرقانونی باشد، دستگیر شود، گوردون شما را به پلیس تحویل می‌دهد. گوردون شما را به پلیس تحویل می‌دهد. ضمناً، این فقط یک چیز است، شما کاری انجام می‌دهید که در واقع غیرقانونی است. آنها شما را به پلیس تحویل می‌دهند. آیا گوردون معمولاً سعی می‌کند این مسائل را در داخل سازمان حل کند، زیرا آنها سعی می‌کنند با مردم کار کنند؟ منظورم

این است که این کار اشتباه است، اما آنها سعی می‌کنند با مردم کار کنند زیرا به آنها اهمیت می‌دهند. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که باید مراقب باشید. چیزی که من می‌گویم این است که در مورد وضع قوانین خشک و رسمی در این مورد مراقب باشید. گاهی اوقات به نظر من سازمان‌های مسیحی باید به دادگاه کشیده شوند زیرا کاری که انجام می‌دهند بسیار اشتباه است و به نظارت بیرونی نیاز دارد. گاهی اوقات چیزی که من می‌گویم این است که فیض باید حاکم باشد و باید به صورت داخلی مدیریت شود. شما باید با مردم کار کنید. خوب فکر می‌کنم چیزی که من می‌گویم برای این است که در مورد آن مراقب باشید. شما به خرد نیاز دارید. خرد به این معنی است که شما تشخیص دارید و گاهی اوقات این چیزی است که باید داشته باشید. مثل والدین بودن یا والدین خود بودن است. بعضی وقت‌ها باهات سخت می‌گیرن. بعضی وقت‌ها هم سهل‌گیر هستن. باید بدونی کی باید، باید بدونی کی باید عقب‌نشینی کنی و باید بدونی کی باید سخت‌گیری کنی. و اگر فرق بین این‌ها رو ندونی و فقط بگی، خب، هر دفعه من همین کار رو می‌کنم، مثل یه ربات می‌شی. آخرش مردم رو نابود می‌کنی و بهشون آسیب می‌زنی. منظورم اینه که باید موقعیت‌ها رو درک کنی و بهشون واکنش نشون بدی. خب، به هر حال، دعاوی حقوقی. اساساً می‌گه سعی کن مسائل رو توی کلیسا

چطور مسائل داخل کلیسا را مدیریت می‌کنید؟ خب، یکی از دوستان خوب من این است، چه. مدیریت کنی وضعیتی که یکی از بهترین دوستانم، اتفاقاً، بگذارید به آن برگردم، اینکه شما بچه نیستید، آن مرد، در واقع بچه نبود. او و همسرش از هم طلاق گرفتند و خانه ما را خراب کردند و 10، 15، 000 دلار خسارت به بار آوردند. می‌دانید، در کالج گوردون نشسته بودیم، و این 20 سال بعد است، 20 سال بعد، می‌دانستم که آن مرد خیلی ناراحت است. او به آلاسکا رفت. کلی چیزهای رایگان در آلاسکا وجود دارد. به هر حال، او به آلاسکا برگشت و من فکر کردم، دیگر هرگز آن مرد را نخواهی دید. می‌دانید، بعد از 20 سال، من در سالن فراست، جایی که در دفترم نشسته‌ام، نشسته بودم که ناگهان یک تماس تلفنی دریافت کردم. گوشی را برداشتم و او گفت: «هی، من را به خاطر داری؟» «گفتم»: «بله، من تو را به خاطر دارم.» او تماس گرفت و گفت: «فقط می‌خواستم بابت» کاری که کردیم عذرخواهی کنم.» او گفت: «می‌دانستم که واقعاً برای شما سخت است.» «این بعد از 20 سال بود سوال، آیا این برای من بیش از 10,000 دلار ارزش داشت؟ می‌خواهم به شما بگویم، بله، من دوباره این کار را انجام می‌دادم. خدا در زندگی او کار می‌کرد. این 20 سال بعد است. بعضی از ما بیشتر از دیگران طول می‌کشد تا کار کنیم، اما 20 سال بعد بود و خدا در زندگی او کار کرده بود. او داشت زندگی‌اش را درست می‌کرد و آنقدر فکر می‌کرد که من را پیدا کرد چون نمی‌دانست کجا هستم. من آن مدرسه‌ای را که می‌داند کجا هستم ترک کردم. او احتمالاً به اینترنت وصل شد. احتمالاً او در کلاس عهد جدید در اینترنت شرکت کرد. او می‌گوید: «یادم هست که یک بار آن دوره را گذراندم.» «همین کافی بود. اما به هر حال، جاناتان دوباره با من تماس گرفت و من فقط می‌خواهم بگویم که، صادقانه بگویم، دیدن توبه واقعی در کسی مثل او ارزش 10 تا 15,000 دلار را داشت بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که گاهی اوقات فقط باید چیزی بخورید و آن را بخورید. شما آن را

می‌خورید چون در جای پای مسیح قدم می‌گذارید و سعی می‌کنید مانند مسیح باشید. ضمناً، این به این معنی نیست، که مسیح گاهی اوقات واقعاً عصبانی می‌شود. آیا متی ۲۳ را به خاطر دارید؟ وای بر شما کاتبان و فریسیان ریاکاران. او به دنبال آنها می‌رود، میزها را وازگون می‌کند و می‌گوید: "شماها یک مشت ریاکار هستیید". عیسی یک کبوتر دوست‌داشتنی است، شماها دیده‌اید که این عیسی جنبه‌ی سرسختی دارد. اما از طرف دیگر، لطف بزرگی در او وجود داشت. بنابراین باید دوباره از خرد خود استفاده کنید تا بدانید چه زمانی و چه زمانی نباید اقامه‌ی دعوی کنید. فکر می‌کنم نظر من این است که تمایلی علیه اقامه‌ی دعوی وجود دارد.

اما بگذارید فقط بگویم و خودم، من خودم را به نوعی به یک شکل به تصویر کشیدم، اما حقیقت این است که من با یک دعوی حقوقی به دنبال مسیحیان رفته‌ام. کسی حق چاپ من را دزدیده بود و به هر حال، بنابراین مجبور شدم یک وکیل حق چاپ بگیرم و آنها را تحت پیگرد قانونی قرار دهم زیرا این یک آشفتگی بزرگ و طولانی بود. بنابراین فقط وقتی مشکلی پیش می‌آید، مراقب باشید.

ازدواج و مجرد. این فصل هفتم است و کلی سوال اینجا مطرح می‌شود. بگذارید چند تا از این قسمت‌ها را از اول قرن نهم در مورد ازدواج یا مجرد بخوانم. یک نفر این را مطرح کرد، می‌دانید، ما یک مشکل اساسی در فرهنگمان داریم و من فقط آن را بیان می‌کنم، شما ده برابر بهتر از من می‌دانید. در قدیم، مردم چه زمانی ازدواج می‌کردند؟ وقتی بالغ می‌شدید چه؟ معمولاً ۱۶ تا ۱۸ سالگی. مادرم وقتی ۱۸ ساله بود ازدواج کرد. . حالا به دخترانم نگاه کردم و گفتم: «هی، ۱۸ ساله؟ حتی نمی‌خواهم در موردش فکر کنم. اما، اما دخترم. مادرم ازدواج کرده بود چون آنها زود ازدواج می‌کردند. مشکل الان چیست؟ من الان یک پسر ۲۷ ساله دارم. خوب، چیزی که الان اتفاق می‌افتد این است که ازدواج قبلاً اینطور بود، بنابراین شما در ۱۸ یا ۱۹ سالگی ازدواج می‌کردید. از دبیرستان فارغ‌التحصیل می‌شدید، سپس ازدواج می‌کردید. از پدر بزرگ و مادر بزرگتان بپرسید. نسل من، شما در نهایت مجبور شدید به دانشگاه بروید. بنابراین او چهار سال دانشگاه داشت. بنابراین شما حدود ۲۱-۲۲ سالگی درست بعد از دانشگاه ازدواج کردید. این تقریباً جایی است که، من و همسرم ازدواج کردیم. ما خیلی جوان بودیم، اما به هر حال. حالا، شما از دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوید و حالا که نگاه می‌کنم پسرانم در اواخر دهه بیست سالگی خود هستند و درگیر این ماجرای قرار گذاشتن هستند. بنابراین می‌گویم که شما یک دهه انحطاط دارید. از زمانی که از نظر جسمی بالغ می‌شوید تا زمانی که ازدواج آغاز می‌شود، یک دهه فرصت دارید. این چیزی است که، ده سال دیگر، یا بیشتر، ادامه خواهد داشت.

راستی، آیا جنسیت‌ها قطبی شده‌اند؟ بنابراین این مشکلات دیگری ایجاد می‌کند. و در واقع پسران من گاهی اوقات با این موضوع مواجه می‌شوند، می‌دانید، آنها به دلیل قطبی شدن جنسیت‌ها آنجا هستند. پیدا کردن کسی که بچه‌های من در این مورد مثل دیکنز باشند، کمی سخت است. توضیحات زیادی در هر دو طرف این موضوع وجود دارد. اما به هر حال، ازدواج و مجرد، پاول چه می‌گوید؟

حالا کاری که می‌خواهم انجام دهم این است که اینجا با پولس چیزی را به شما نشان دهم. «حالا در مورد

را بخوانم». برای مرد NIV آدابی که در موردش نوشتید، برای مرد خوب است «و بعد می‌گوید، بگذارید خوب است که با زن رابطه جنسی نداشته باشد.» شما خواهید گفت، او، این منطقی است». اما از آنجایی که فساد جنسی رخ می‌دهد، هر مرد باید با همسر خود رابطه جنسی داشته باشد «بنابراین او می‌گوید به دلیل فساد جنسی بگذارید فرد ازدواج کند. او در حال پایین رفتن است، حالا بگذارید کمی پایین‌تر بروم. بله، او می‌گوید: من این را به عنوان یک امتیاز می‌گویم، نه به عنوان یک دستور» «من این را به عنوان یک امتیاز می‌گویم و آرزو می‌کنم که همه شما مانند من باشید، اما هر یک از شما هدیه خود را از خدا خواهید داشت. یکی این هدیه را دارد دیگری آن را «حالا به مجردها و بیوه‌ها می‌گویم که برایشان خوب است که مثل من مجرد بمانند.» بنابراین ظاهراً پولس یا بیوه مرد بود یا مجرد، اما می‌گوید: «هی، مجرد بمانید.» او گفت: «کاش شما هم می‌توانستید مثل من باشید.» اما می‌گوید، دیگران استعدادهای دیگری دارند. پس توجه کنید که او می‌گوید این یک امتیاز است. این یک دستور نیست. بنابراین آنچه پولس اینجا می‌گوید، ظاهراً این است که در این مورد نوعی آزادی عمل وجود دارد. او می‌گوید آنها باید ازدواج کنند «زیرا ازدواج بهتر از سوختن در آتش شهوت است

سپس پولس و آیه ۱۰ می‌گوید: «به متأهلان، این حکم را می‌دهم، و آنها می‌گویند نه من، بلکه خداوند زن نباید از شوهرش جدا شود، اما اگر جدا شود، باید مجرد بماند و با شوهرش آستی کند و شوهرش نباید زن خود را طلاق دهد. به بقیه، «او می‌گوید:» من این را می‌گویم، «حالا این چیزی است که برای من جالب است. او می‌گوید:» من این را می‌گویم، نه خداوند، اگر هر برادری همسری دارد که مؤمن نبوده و حاضر است با او زندگی کند، نباید او را طلاق دهد. اما اگر زن شوهری دارد که مؤمن نیست و حاضر است با او زندگی کند، نباید او را طلاق دهد زیرا شوهر کافر از طریق همسرش تقدیس شده است «سپس می‌گوید:» اما اگر کافر برود، بگذارید برود «اگر کافر برود، به عبارت دیگر، فرد مسیحی شود، شوهر یا همسرش تصمیم به جدایی بگیرد.» او می‌گوید:» برادر یا خواهر در چنین شرایطی مقید نیست، خدا ما را فراخوانده است تا در صلح زندگی کنیم اما به این توجه کنید، او می‌گوید:» من می‌گویم نه خداوند «حال، آیا این به این معنی است که پولس

می‌گوید، این کتاب مقدس نیست، بلکه فقط نظر من است؟ چیزی شبیه به کلاس هیلدبرانت است که وقتی او به سمت چپ می‌رود، فقط به شما می‌گوید که این فقط نظر پولس است و واقعاً کتاب مقدس نیست. فکر نمی‌کنم این چیزی باشد که او می‌گوید. او می‌گوید:» من نمی‌گویم نه خداوند «در مورد قبلی، فکر می‌کنم او از عیسی نقل قول می‌کرد و می‌گفت، این چیزی است که عیسی در واقع گفته است. حالا من نظر خودم را به عنوان یک رسول و به عنوان یک رسول به شما می‌گویم، آیا او به عنوان یک رسول از طرف خدا صحبت می‌کند؟ او از طرف خدا صحبت می‌کند. بنابراین در این مورد مراقب باشید.

پولس می‌گوید که آرزو داشت همه بتوانند مثل او بمانند، اما اینجا چیزی هم هست. در آیه ۲۶، بگذارید فقط این را بگویم، پولس می‌گوید، مثل خودش مجرد بمانید و بعد این را هم می‌گوید. او در فصل نه، آیه پنج می‌گوید: «آیا حق نداریم همسر مؤمنی را با خود ببریم؟» پولس می‌گوید، او در این سفرهای تبلیغی است. شما

سفرهایی را که او انجام داده دیده‌اید. او می‌گوید: «آیا حق نداریم همسر مؤمنی را با خود ببریم، همانطور که سایر حواریون و برادران خداوند این کار را می‌کنند؟ برادران خداوند چه کسانی خواهند بود؟ یعقوب و یهوذا؟ یهوذا کسی که کتاب یهوذا را نوشت، یعقوب و یهوذا. او می‌گوید: «و کیفا. کیفا کیست؟ کیفا همان پطرس است. ظاهراً پطرس همسرش را با خود می‌برد. من همیشه از این موضوع لذت می‌برم. این اولین پاپ شماس است، او همسر دارد. او با آنها این طرف و آن طرف می‌رود. اما به هر حال، او می‌گوید، همه این رسولان دیگر، او می‌گوید من هم می‌توانستم این کار را انجام دهم. اما او می‌گوید که این کاری نیست که قرار بود انجام دهد. اما بعد چیزی هست که فکر می‌کنم شرط آن این است که، بگذارید فقط این را بگویم، شما دیده‌اید و کتاب مقدس ازدواج را تأیید می‌کند، درست از باغ عدن، آدم و حوا. شما سارا و ابراهیم را دیده‌اید و در تمام طول کتاب مقدس. اما آیا ازدواج و تثنیه و غیره و غیره بود؟ خدا ازدواج را تأیید می‌کند. ازدواج یکی از باورنکردنی‌ترین چیزها است. من فقط باید بگویم که می‌خواهم یک تبلیغ طرفدار ازدواج انجام دهم. من و همسرم خیلی پیر هستیم. در واقع بهتر است این را در ملاء عام نگویم، اما ما خیلی پیر هستیم و اساساً ۴۲ سال است که ازدواج کرده‌ایم و فکر می‌کردم وقتی جوان هستید، پرشور هستید و ازدواج شما بهترین است و جوان هستید و با افزایش سن، کم‌کم محو می‌شود. شما پیر می‌شوید، آدم‌های بدخلق و فقط دور هم می‌نشینند. می‌خواهم به شما بگویم که این حقیقت ندارد، که برخی از بهترین سال‌های زندگی مشترک ما بعد از ۴۰ سال زندگی مشترک بوده است. می‌گویید اینقدر پیر هستید؟ بله. و می‌خواهم به شما بگویم که یک زیبایی وجود دارد، من حتی نمی‌توانم زیبایی آن را بیان کنم. وقتی با کسی که مدت زیادی از زندگی‌تان را با او گذرانده‌اید، می‌نشینید و با هم فرزندان دارید و ناگهان فرزندان تان تماس می‌گیرند و صحبت می‌کنند. شما در مورد فرزندان صحبت می‌کنید و آن تاریخ مشترک طولانی مدت را دارید، می‌خواهم بگویم مثل این است که ۴۰ سال است هم‌خانه دارید.

شما می‌گویید، نه، نه، من نمی‌خواهم این کار را بکنم. اما چیزی که من می‌گویم این است که چهل سال با کسی که دوستش دارید باشید، هیچ چیز بهتری وجود ندارد. منظورم این است که این یکی از بهترین چیزهایی است که می‌توان روی زمین صادق بود. اوضاع بهتر شده است. به نوعی همه چیز به این دلیل بود که ما، ما به هم عادت کرده‌ایم. ما عاشق هم و بچه‌ها هستیم. به هر حال، این واقعاً زیباست. من واقعاً آن را اکیداً توصیه می‌کنم.

اما او می‌گوید: «من نمی‌گویم خداوند «و ما گفتیم که او اینجا یک مرجع رسولی است. حالا بگذارید برگردم. یک چیزی که می‌خواهم بخوانم، چون فکر می‌کنم در این بحث مهم است و آن اول قرن نهم: ۷:۲۶ است که می‌گوید: «به دلیل بحران کنونی، فکر می‌کنم برای شما خوب است که همانطور که هستید بمانید.» یعنی باکره بمانید. اما کسانی که ازدواج می‌کنند در این زندگی با مشکلات زیادی روبرو خواهند شد. و می‌خواهم این را از شما دریغ کنم.» پولس می‌گوید، من این را به شما می‌گویم، که می‌خواهم به دلیل بحران کنونی مجرد بمانید. پس آیا ممکن است مواقعی در زندگی وجود داشته باشد که ازدواج خوب نباشد؟ فرض کنید شما در سوریه هستید و یک مسیحی سوری هستید. شما در حمص هستید و یک مسیحی سوری هستید و با شوهرتان ازدواج کرده‌اید. آیا خوب

است یا بد؟ آیا بهتر است تقریباً در آن مرحله مجرد باشید؟ چون چرا شوهرتان را بیرون می‌کنند؟ با او چه می‌کنند؟ او را می‌کشند. و شما باید به عنوان یک همسر مراقب این باشید. آیا این سخت است؟ یا شوهری که با همسرش ازدواج کرده و باید خود را پاک کند، من حتی نمی‌خواهم این را بگویم، اما آنها [داعش] این کار را کردند. پس این اتفاق می‌افتد. منظورم این است که من این چیزها را از خودم نمی‌سازم. این اتفاق همین الان در سوریه و شمال عراق در حال رخ دادن است. برخی از این افراد در تلویزیون بوده‌اند. برخی از مسیحیانی که از موصل/نینوا بیرون آمدند. ۱۰۰۰۰۰۰ مسیحی در شهر موصل بودند، صد هزار مسیحی. می‌دانید الان چند مسیحی در موزل هستند؟ زیبو. چه اتفاقی برای آن می‌افتد؟ بنابراین وحشتناک است. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که موافقی مانند این پیش می‌آید. پولس می‌گوید به دلیل بحران فعلی، ممکن است ازدواج خوب نباشد. بنابراین من می‌گویم که شما باید روی آن کار کنید. بنابراین شاید دانشگاه یک بحران فعلی باشد و خوب است که در دانشگاه ازدواج نکنید زیرا می‌دانید که بحران فعلی بر شما غلبه کرده است. ببخشید، این یک طنز بیمارگونه بود. اما به هر حال

حالا در مورد پوشش سر، اول قرنیتان ۱۱ در مورد پوشش سر صحبت می‌کند و این موضوع مسائلی را مطرح می‌کند. آیا کسی از شما پیشینه‌ی منوایتی دارد؟ آیا سابقه‌ای با پوشش سر دارد؟ در فصل ۱۱ آیه ۵ آمده است: «هر زنی که دعا کند «یا بگذارید همین را بگویم،» هر زنی که دعا کند یا نبوت کند»، این مهم است به آن برمی‌گردم. «هر زنی که با سر نپوشیده دعا کند یا نبوت کند، سر خود را بی‌آبرو می‌کند. انگار سرش تراشیده شده است.» پس چگونه با این موضوع پوشش سر کنار می‌آید؟ و من نمی‌خواهم در این موضوع گم شوم، اما در برخی فرهنگ‌ها، آیا زنان کلاه می‌پوشند زیرا نشانه‌ای از اقتدار بر سرشان است. اگر به فرهنگ یهودی بروید، بگذارید این را بگویم. من به کنیسه‌ای در اورشلیم می‌روم و کت و شلوار است. من و پری فیلیپس به این موضوع می‌پردازیم. سوال، آیا مردان باید چیزی روی سرشان بگذارند؟ آیا مردها باید چیزی را در سرشان بگذارند؟ مثلاً شما یک یاماکا دارید یا در واقع ما، شبیه یک جعبه سیبزمینی سرخ‌کرده در مکدونالد است انگار یک سیبزمینی سرخ‌کرده روی سرتان گذاشته‌اید. جدی می‌گویم. و بعد با این بچه‌ها بالا و پایین می‌پرید و می‌رقصید. اتفاقاً رقص کاملاً مردانه‌ای بود. منظورم این است که در فرهنگ ما، در برخی زمینه‌ها، کلاه، بچه‌ها کلاه می‌پوشند. خیلی از پسرهایی مثل من که کچل هستند کلاه می‌پوشند چون نمی‌خواهند سرشان آفتاب‌سوخته شود. اما اتفاقاً، آیا تا به حال کلیسایی را دیده‌اید که در آن، آیا احترام خاصی وجود دارد که مردم در مواقع خاص و مناسبی مثل وقتی که مردم دعا می‌کنند، کلاه نمی‌پوشند؟ آیا دیده‌اید که مردم هنگام دعا کلاهشان را بردارند. اتفاقاً وقتی کلاهشان را برمی‌دارند، آیا این نشانه‌ای از احترام است؟ منظورم این است که در فرهنگ‌های مختلف، آیا احترام را به روش‌های مختلفی نمادسازی می‌کنید؟ آیا در فرهنگ‌های مختلف، احترام را به روش‌های مختلفی نمادسازی می‌کنید؟

من داشتم به چند کشیش غنایی درس می‌دادم. از این گروه، چه گروهی بود؟ اسمش «کلیساهای

پنطیکاستی آمریکا «بود. اهل غنا هستند. همه این بچه‌ها اهل غنا هستند و آن یکی آخر می‌خواست با من سلفی بگیرد و از این جور چیزها. خب، او از آن نوع آدم‌های خداپرست و کشیش‌دوست است و می‌آید و قرار است سلفی بگیریم. خب، من انتظار دارم، می‌دانید، بچه‌ها این‌جوری می‌روند و شما یک سلول می‌گیرید، می‌دانید آن یارو، در واقع از دوستش خواسته سلفی بگیرد، اما در آن فرهنگ، ناگهان این یارو دست من را گرفته است. و این فقط دست من را گرفته، انگار یک کار مردانه است. او دست من را این‌جوری گرفته است. من دارم وحشت می‌کنم. اما اتفاقاً، دارم فکر می‌کنم خدای من، چون معمولاً مدرسه این‌طور است. آیا او به من به عنوان یک دوست و در فرهنگ خودش احترام می‌گذاشت؟ آیا در فرهنگ خودش این‌طور با دوستی رفتار می‌کند؟ منظورم این است که در هر فرهنگی روش‌های مختلفی برای نشان دادن احترام و عزت وجود دارد. بنابراین من می‌گویم که در بعضی فرهنگ‌ها وقتی کلاه خود را بر سر می‌گذارید، نشانه بی‌احترامی است. من برخی از اساتید را می‌شناسم که اگر هنگام دعا کلاه خود را روی سرتان بگذارید، وحشت می‌کنند زیرا این نشانه بی‌احترامی است. بنابراین چیزی که من می‌گویم این است که برخی از این چیزهایی که پولس با آنها سر و کار دارد، خاص فرهنگ هستند، این نکته‌ای است که من سعی دارم به آن اشاره کنم. برخی از این چیزها مانند پوشش سر، خاص فرهنگ هستند و در فرهنگ‌های مختلف به روش‌های مختلف مورد احترام یا شرمساری قرار می‌گیرند. بنابراین پولس در اینجا در مورد پوشش سر صحبت می‌کند.

ضمناً، اگر در کلیسای منونایت هستید، آیا زنان منونایت در بسیاری از کلیساهای منونایت سر خود را می‌پوشانند؟ بله. من در یک کلیسای منونایت موعظه کردم، به یک کلیسای منونایت رفتم و چرا کراوات نزدم؟ چون کراوات باعث گلوکوم می‌شود و من نمی‌خواهم این اتفاق بیفتد چون بدن یک معبد است. نه، واقعاً نه، چون وقتی در جامعه منونایت کراوات می‌زنید، داشتم به یک ضیافت پدر و پسری می‌رفتم و آنها گفتند یک کت اسپرت بدون کراوات بپوشید چون کراوات برای آنها نماد دنیاپرستی است. بنابراین آنها کراوات نمی‌زنند. آنها همچنین از نسخه کینگ جیمز استفاده می‌کنند. نسخه کینگ جیمز زیباست. ترجمه فوق‌العاده‌ای است. بنابراین من از استفاده از کینگ جیمز بسیار خوشحال بودم. من با آن بزرگ شدم. سرم تا به امروز به نوعی با آن گره خورده است. من کراوات نمی‌زدم چون این کار برای آنها توهین‌آمیز بود. بنابراین چیزی که می‌گویم این است که وقتی، به فرهنگ‌های مختلف می‌روید، آیا باید با آن فرهنگ‌های مختلف سازگار شوید؟ بنابراین مسئله‌ی مهمی نیست اما در مورد پوشش سر، حتی تا به امروز و در برخی از جوامع منونایت، ممکن است مجبور به انجام این کار باشید.

زنان دارند در کلیسا صحبت می‌کنند -- بسیار خوب. ما به دردرس افتاده‌ایم. من می‌خواهم این را آماده کنم. ما وقت کافی نداریم و این ممکن است به یک دعوا تبدیل شود. نمی‌خواهم به یک دعوا تبدیل شود چون خیلی طول می‌کشد. بگذارید فقط آیه را بخوانم و شما را به دام می‌اندازم. این چیزی شبیه به "۲۴" است که شما را مجبور می‌کنند قسمت بعدی را تماشا کنید. پس سه‌شنبه و پنجشنبه برگردیم و این را مرور خواهیم کرد. می‌گوید

این اول قرن نوزدهم است، "زیرا خدا خدای بی‌نظمی نیست" "خدا خدای بی‌نظمی نیست، بلکه صلح است همانطور که در همه اجتماعات مقدسین است. زنان باید در کلیساها ساکت بمانند" "زنان باید ساکت بمانند. آنها اجازه صحبت ندارند، اما باید مطیع باشند." تسلیم، آیا آن کلمه زشت را می‌بینی؟ زیرا "تسلیم، همانطور که قانون می‌گوید، اگر می‌خواهند در مورد چیزی سؤال کنند، باید از شوهران خود در خانه بپرسند، زیرا صحبت کردن یک زن در کلیسا شرم‌آور است." و حالا ناگهان شما این فمینیست را دارید و درست بلند می‌شوید

از طرف دیگر، باید به شما بگویم که پولس گفت زنان نباید در کلیسا صحبت کنند، اما یادتان هست وقتی در مورد این زنان صحبت می‌کرد، گفت که آنها با سر برهنه دعا می‌کنند و پیشگویی می‌شوند. اگر آنها با سر برهنه دعا می‌کنند یا پیشگویی می‌کنند، آیا این به معنای نبوت آنها بود؟ نبوت چیست؟ من فقط دارم قابیل را زنده می‌کنم.

من دکتر تد هیلدبرند هستم در تدریس در مورد تاریخ، ادبیات و الهیات عهد جدید. این جلسه شماره ۲۵ از رساله اول به قرن نوزدهم، بخش اول است